

به نام اونے كه  
هرچه بیشتر عاشقش بشے،  
بیشتر عاشقت مے شه!



### جلسه اول : مسئله عشق

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»<sup>۱</sup>

از ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت

عین آتش شد از غیرت و بر آدم زد

عقل می‌خواست کز آن شعله چراغ افروزد

برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد

مدعی خواست که بیاید به تماشا گه راز

دست غیب آمد و بر سینه نا محرم زد<sup>۱</sup>  
 بعضی چیزها هست که بین همه آدمها مشترک، ایرانی و  
 اروپایی، آفریقایی و آمریکایی ندارد. اصطلاحاً بین‌المللی به  
 حساب میاد و برای همه آدمها زیباست، با هر فرهنگ و  
 ملیتی که باشند. یکی از این ویژگی‌های بین‌المللی انسانی،  
 علاقه به عشق و عاشقیه، شما هیچ ملتی را در عالم پیدا  
 نمی‌کنید که در ادبیاتشون واژه عشق یا love یا حب  
 نداشته باشند.

عشق مفهومی است در بین تمام موجودات عالم، نه فقط  
 انسان‌ها؛ شیخ الرئیس (بوعلی سینا) در رساله عشق مینویسد:  
 عشق، در همه موجودات از مجردات و فلکیات و عنصریات و  
 معدنیات و جانوران وجود دارد. حتی ریاضی‌دانان معتقدند که  
 در اعداد هم حقیقت عشق وجود دارد و در اعداد متحاب<sup>۲</sup> نیز  
 نمونه‌ای از عشق مشاهده می‌شود. به همین مناسبت، به  
 اقلیدس اعتراض کرده‌اند که وی به حقیقت این‌گونه اعداد  
 پی نبرده است.<sup>۳</sup> به همین خاطر یک روز جهانی عشق وجود  
 دارد که اصطلاحاً بهش می‌گن: "valentine" که در

---

۱ غزلیات حافظ غزل شماره ۱۵۲ - اهتمام فدایی منش مجید، انتشارات سرور،  
 چاپ چهارم ۱۳۸۱.

۲ اعداد متحاب: دو عدد طبیعی  $a$  و  $b$  را "متحابه" (دوست دارنده یکدیگر) یا  
 یک زوج متحابه خوانند؛ در صورتی که هر یک از آن دو، مساوی مجموع مقسوم  
 علیه‌های ناخود دیگری باشند؛ مثلاً: دو عدد ۲۲۰ و ۲۸۴ متحابه‌اند و این،  
 نخستین زوج متحابه است که فیثاغورسیان هم آن را می‌شناختند.  
 ۳ کشکول شیخ بهایی، ترجمه عزیز الله کاسب، ص ۲۷۴.

سال‌های اخیر تو ایران هم جوونا خیلی بهش اهمیت میدن. اصلاً می‌دونین فلسفه نام‌گذاری این روز چیه؟ ظاهراً می‌گن غربی‌ها این روز رو از روز اسفندان ما ایرانیا گرفتن که این روز مردها به زنها به پاس زحماتشون هدیه می‌دادن، اما مهم نیست. مهم اینه که آدم بدون عشق آدم نیست.



می‌گن عارفی برای شاگردانش در مسجد درس عشق می‌گفت. یه روستایی ساده، گلاب به روتون الاغش رو گم کرده بود و به شدت دنبالش می‌گشت. رسید به جلسه درس این عارف، از روی سادگی خودش پرسید: حاج آقا ببخشید؛ الاغ من رو ندیدین؟ عارف تأملی کرد و بعد رو کرد به شاگردانش، گفت: کسی بین شما هست که تا به حال اصلاً عاشق نشده باشه؟ یکی از شاگردان دستش رو بلند کرد و

گفت: استاد، من تا به حال عاشق هیچ چیز نشدم. استاد رو  
کرد به روستایی و گفت: بیا این هم اونیه که گم کرده بودی،  
دستش رو بگیر و ببر.  
این حکایت می‌خواد بگه عشق از امتیازات آدمه.  
و نظامی گوید:

فلک جز عشق، محرابی ندارد  
جهان بی خاکِ عشق، آبی ندارد  
غلام عشق شو! کاندیشه اینست  
همه صاحب‌دلان را پیشه اینست

جهان، عشقست و دیگر زرق سازی  
همه بازیست اِلّا عشقبازی  
کسی کز عشق خالی شد، فسرده است  
گرش صدجان بود، عشق، مرده ست  
مبین در عقل! کان سلطان جانست

قدم در عشق نه! کان جان جانست  
گرچه حیوانات هم در حد خودشون عاشق می‌شن، حتی  
بعضی وقتا قشنگ‌تر از ما، که روایتش رو جلوتر می‌خونم  
براتون. حداقل عشق یکی از زیباترین حالات انسان به  
حساب میاد و بهار عشق و عاشقی هم جوونیه. کیه که ندونه  
حاصل خیزترین نقطه برای بذر عشق، قلب جوونه؟ بعضی‌ها  
رو آدم می‌بینن به جوونا نصیحت می‌کنن و می‌گن: جوونا  
مواظب باشین عاشق نشین، چیزه، اوخه، عیبه، اگه از من  
پرسن می‌گم کسی که این حرف رو می‌زنه، معلومه که نه

می‌دونه جوونی چیه، نه فهمیده عشق یعنی چی! مگه میشه جوون، عاشق نشه؟! عشق یه فرصته نه تهدید، البته یه وقتایی می‌تونه یه تهدید بشه، اما اصالتا خدا اون رو به عنوان یک نعمت و فرصت به بنده‌هاش عطا کرده و باید قدرش رو دونست و تا جایی که امکان داره ازش استفاده کرد وگرنه یک روز پشیمون می‌شیم و می‌گیم: جوونی کجایی که یادت بخیر!

برخلاف خیلی‌ها که جوونا رو درک نمی‌کنن، من میگم حتما و تا دیر نشده و جوونید، عاشق بشید، سعی کنید حداکثر لذت عاشقی رو تجربه کنید، و به کم هم قانع نباشید، فقط یه توصیه بهتون می‌کنم؛ تا می‌تونین از عشقتون بیشترین لذت رو ببرید و اون هم این طور: به استقبال عشق برین، نذارین عشق به سراغ شما بیاد، مثل فیلم‌های هندی. می‌دونید چرا؟ چون آدمی که به دنبال عشق می‌ره، می‌تونه معشوقش رو به بهترین شکل انتخاب کنه، ولی کسی که می‌ایسته عشق به سراغش بیاد، یک هو احساس می‌کنه یک دل نه، صد دل عاشق یکی شده! حالا بیا و درستش کن. حالا هر چی بگی بی خیال شو؛ بابا این طرف به درد تو نمی‌خوره؛ نه قیافه داره نه پول؛ نه دین داره نه دنیا؛ فایده‌ای نداره. می‌گه: قول داده دین دار بشه، پول هم کم کم در میاره.



همسر شهید چمران می‌گه: لبنان که بودیم و تازه سه ماه بیشتر نبود که با چمران ازدواج کرده بودم. یک روز، دوستانم توی دانشگاه اذیتم می‌کردند. می‌گفتند: «غاده» تو که می‌گفتی شوهرم باید خوشگل و خوش تیپ و خوش هیكل باشه، چی شد رفتی با یک آدم کچل ازدواج کردی؟

شهید چمران عارفی استثنایی بود، ولی خب موهای سرش ریخته بود. ایشون می‌گه من باورم نمی‌شد، دفاع می‌کردم و می‌گفتم: نه. کی گفته چمران کچله؟ می‌گفتند: یعنی تا به حال ندیدی؟!

غاده می‌گه: با ناراحتی اومدم خونه. منتظر شدم تا چمران بیاد. وقتی در رو باز کرد و اومد تو، یک نگاه تو صورتش کردم و زدم زیر خنده. دیدم بله، شهید چمران کچل بوده و من توی این سه ماه ازدواج نفهمیده بودم؛ تا این حد عاشق

معنویت و خوبی‌هاش شده بودم.<sup>۱</sup> بله، همین طور پیامبر اکرم  
صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ» دوست داشتن تو چیزی را،  
کر و کورت می‌کند.<sup>۲</sup>

زن و شوهری داشتند با هم دعوا می‌کردند. زنه می‌گه: من  
احمق بودم که با تو ازدواج کردم. مرده هم می‌گه: آره منم  
عاشقت بودم اینو نفهمیدم.

یعنی، آدم عاشق از دیدن عیب‌های معشوق کور، و از شنیدن  
عیب‌های او کر می‌شه. ترجمه منظومش می‌شه:

اگر در دیده‌ی مجنون نشینی

به غیر از خوبی لیلی نبینی<sup>۳</sup>

به همین خاطر اگر به استقبال عشق نری و خودت طبق  
معیار، قبل از اسیر شدن، معشوق رو انتخاب نکنی، معمولاً  
در عشق شکست می‌خوری و همه رو برق می‌گیره تو رو  
چراغ نفتی... یه کلاه میره سرت تا قوزک پا که گاهی به  
راحتی قابل برگشت نیست و آدم توش گیر می‌کنه؛ یا تیرپپ  
رو در بایستی، یا بعد از ازدواج چشماش باز می‌شه که دیگه  
کار از کار گذشته.

۱. www.nasr۱۹.ir

۲. من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره  
الفقیه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم  
- قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.

۳. وحشی - فرهاد و شیرین.



راه حل چیه؟ اینه که با عقلی که خدا داده معشوق رو انتخاب کنی تا بیشترین لذت رو از عشق ببری. اما آدم بخواد اوج عشق رو درک کنه و از فرصت عاشقی جوونی حداکثر استفاده رو بکنه، باید معشوقی رو انتخاب کنه که حداقل ۵ ویژگی داشته باشه تا لیاقت دلت رو داشته باشه.

یه بنده خدایی روی پیراهنش جلوی قلبش نوشته بود:  
لغت بر پدر و مادر کسی که در این مکان آشغال بریزد، دل من و تو مهم‌ترین سرمایه ماست. حیفه، نباید هر کس و ناکس رو توش راه داد.



از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: چی شد به این مقام رسیدی؟ حضرت فرمودند:

«قعدت علی باب قلبی، فلم ادع ان یدخله سوی الله»<sup>۱</sup>  
 مواظب دلم بودم، هر کس یا هر چیزی رو توش راه ندادم.  
 گفت:

چون بسی ابلیس آدم روی هست

پس به هر دستی نشاید داد دست<sup>۲</sup>

آدم باید کسی رو انتخاب کنه که لیاقت عشق ورزیدن رو داشته باشه. به نظر من یک معشوق حسابی، باید ۵ ویژگی رو داشته باشه وگرنه عاشقش شدن حماقته! شاید یکی بگه: حاج آقا ما که قبل از این کیلویی عاشق شدیم چکار کنیم؟ اونوقت می‌گم: ملاک‌ها رو گوش بده، آخر بحث اگه خواستی نجات پیدا کنی و عشق جدیدی رو آغاز کنی راهش رو عرض می‌کنم.



عشقی که نه عشق جاودانی است

بازیچه شهوت جوانی است

۱ عن سيدنا أمير المؤمنين سلام الله عليه انه قال في جواب اعرابي سأله بقوله: بم نلت من المنزلة والزلفى؟ قعدت علی باب قلبی ، فلم ادع ان یدخله سوی الله .  
 کتاب الدرر الملتقطه ج ۹ ص ۷ .

۲ مثنوی مولوی دفتر اول بخش ۱۱ حکایت بقال و طوطی و روغن ریختن  
 طوطی در دکان

عشق آینه بلند نورست  
شهوة ز حساب عشق، دورست



### ویژگی های معشوق

۱. بهترین باشه؛

یعنی از نظر کمالات تو اوج باشه، زیبا باشه.

عاقل باشه، با سواد باشه، قوی باشه و ...! چرا؟ خب، چون ضایعه آدم عاشق یه کسی بشه که قیافش، آدم رو یاد اموات بندازه؛ دیوونه باشه، بی سواد و ضعیف باشه. همه به آدم می خندن بگه معشوقم اینطوریه؛ یه آدم کوتوله زشت، خنگ و بی سواد.

۲. با وفا باشه؛

این روزها خیلی کم گیر می‌یاد، اما لازمه؛ چون آدم خیلی بدش میاد که عاشق کسی باشه که دو روز دیگه وقتی به جایی رسید یا زیبایی ما کم شد، دیگه نگاهمون هم نکنه. در روایت داریم چند چیز را از سگ یاد بگیر یکیش وفاست. در اخبار ۲۰:۳۰ می‌گفت: یک سگ در مسابقه دوچرخه سواری در چین، وقتی یکی از دوچرخه سواران به او غذا داد، برای اثبات وفاداریش ۱۷۰۰ کیلومتر (روزی ۶۰ کیلومتر در ۲۸ روز) همراه آن دوچرخه سوار دوید.

می‌گن یه موقع به مجنون خبر دادند؛ حال لیلی خیلی بده، خودت رو برسون، داره می‌میره. شتابان اومد، ولی تا رسید دید کار از کار گذشته و از دنیا رفته. خیلی براش سخت بود. مادر لیلی گفت: لیلی برات یک نامه نوشته و وصیت کرده. نامه رو گرفت و خونده. لیلی نوشته بود: مجنون من مُردم، اَمّا وصیت میکنم بعد از من اگه خواستی عاشق بشی، عاشق کسی بشو که با یک مریضی زیبایی هاش از بین نره، رفیق نیمه راه نباشه و تنهات نگذاره. منظورش این بود که جز خدا کسی لیاقت عاشق شدن رو نداره. عاشق کسی شو که واست بمونه.

۳. دوست داشته باشه واقعاً؛

گفت:

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی

که یک سر مهربانی درد سر بی<sup>۱</sup>

یا

خواهی که جهان در کف اقبال تو باشد

خواهان کسی باش که خواهان تو باشد

در روابط بین آدم‌ها، چیزی که زیاد پیدا میشه، ابراز محبت دروغه. طرف برای اینکه از آدم استفاده بکنه، مثل آب خوردن دروغ میگه و ابراز علاقه می‌کنه. البته اگه آدم تیز باشه، خیلی زود می‌فهمه که دروغه و نشونی اون هم اینه که خیلی راحت حرف عاشقانشون رو فراموش می‌کنن و به دیگری فکر می‌کنن و اصلاً یادشون میره.

یه نگاه کنیم به اطرافیانمون، می‌بینیم چه زود تاریخ مصرف عشق آدم‌ها می‌گذره. اینها هم یک روز عاشق و معشوق بودند، اما حالا دیگه خبری از آن عشق سوزان نیست. همینه که می‌گن وصال در عشق‌های زمینی مدفن عشقه؛ چون وقتی دو آدم عاشق هم می‌شن، فکر می‌کنند خبریه و طرف چقدر دوششون داره، اما وقتی به هم می‌رسن و مدتی با هم زندگی می‌کنند، تازه می‌فهمند اصلاً آدم‌ها ناقص‌تر از اون هستند که بشه عاشقشون شد. کنار هر زیبایی، عیب‌های

---

۱ بابا طاهر، دوبیتی‌ها، دو بیتی ۲۸۵.

فراوانی دارن که زیباییشون رو از چشم می‌اندازه و زیبایی‌هاشون هم خیلی کوچیکه. آخه آدم عاشق چه چیز به آدم بشه؟ دماغش؛ موهاش؛ چشمش؛ اینها که ۵ سال دیگه همه خوشگلی‌هاش میره، پیر زن، پیر مردها رو ندیدی؟ همین الان هم که مثلا زیباست، از خواب که بلند می‌شه یا کثیف که می‌شه تحملش مشکله. بچه‌ها فکر نمی‌کنید اصلا عاشق آدم‌ها شدن یک کمی مسخره است و به خاطر همینه که وقتی با هم ازدواج می‌کنند، تازه این رو می‌فهمند و به خاطر همینه که دیگه از اون عشق‌های سوزان خبری نیست! خوش به حال کسانی که زود این حقیقت رو بفهمند و اینقدر خودشون رو سر کار نگذارند. خوش به حال کسانی که در جوانی بفهمند باید دنبال چه کسی بگردند.<sup>۱</sup>

---

۱. زُيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْخَرْتُ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ: محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند) ولی اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند) سرمایه زندگی پست (مادی) است و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خداست. (سوره آل عمران-آیه ۱۴)

تفسیر: از این آیه این برداشت می‌شود که باید از این عشق و علاقه تنها در مسیر خوشبختی و سازندگی بهره گیرند نه در مسیر فساد و ویرانگری. آبا تلخیصاً ذکر این نکته نیز لازم است که آیه مورد بحث و سایر آیات مشابه آن هیچگاه علاقه معتدل نسبت به زن و فرزندان و اموال و ثروت را نکوهش نمی‌کند، زیرا پیشبرد اهداف معنوی بدون وسایل مادی ممکن نیست. به علاوه قانون شریعت هرگز بر ضد قانون خلقت و آفرینش نمی‌تواند باشد، آنچه مورد

البته همه یک روز این حقیقت رو می‌فهمند که اشتباه کرده‌اند و کسی جز خدا لیاقت عشق ورزیدن رو نداره، اما چه فایده؟ وقتی می‌فهمند که دیگه کار از کار گذشته و فرصت عاشقی رو از دست داده‌اند یا بعد از مرگ یا در اواخر عمر که البته دیگه اون به درد خودشون می‌خوره.



در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبر است

ورنه هر گبری به پیری می‌شود پرهیزگار<sup>۱</sup>

---

نکوهش است عشق و علاقه افراطی و به عبارت دیگر "پرستش" این موضوعات است.

(تفسیر نمونه، ج ۲، ص: ۴۵۷ تا ۴۵۸) مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامية، تهران ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: فضل الشاب العابد الذي يعبد في صباه على الشيخ الذي يعبد بعد ما كبرت سنه كفضل المرسلين على سائر الناس: فضيلت

خدا هم وقتی یک جوون، تو جوونیش او رو به بنده‌هاش ترجیح می‌ده و می‌یاد سراغش، یه جور دیگه تحویلش می‌گیره. در روایت آمده برتری جوان عابد بر پیر عابد مثل برتری انبیاء بر سایر مردمه.



طبیعیه یک بنز صفر ۲۰۱۳ با بنز ۵۰ سال پیش یک قیمت نیست. به همین خاطر در حدیث آمده:

وقتی جوان نیمه شب بیدار می‌شه، وضو می‌گیره و عاشقانه با خدا خلوت می‌کنه، خدای عزیز به ملائکه مباحثات می‌کنه و می‌فرماید: ببینید بنده جوون من می‌تونه بره جای دیگه ولی

---

جوان عابد که از آغاز جوانی عبادت کند بر پیری که وقتی سن بسیار یافت عبادت کند، چون فضیلت پیغمبران بر سایر مردم است.  
( نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) صفحه ۵۸۸).



اومده سراغ من.<sup>۱</sup> خیلی پیش خدا عزیز می‌شه و نمیدونی کسی که پیش خدا عزیز بشه خدا براش چه می‌کنه! کسانی که عاشق خدا می‌شن حال و هوای خاصی دارن، عالمی دارن که شنیدنی نیست، چشیدنیه.

من فقط کمی برات توصیف می‌کنم. نمی‌دونی وقتی بنده‌ای عاشقونه میاد سراغ خدا، خدا چطوری تحویلش می‌گیره.



همین قدر واست بگم، حدیث قدسی داریم:

۱. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِيَاهِي بِالسَّابِّ الْعَابِدِ الْمَلَائِكَةُ، يَقُولُ أَنْظِرُوا إِلَيَّ عَبْدِي تَرَكَ شَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِي. خدا به جوان عابد بر فرشتگان مباحثات می‌کند و می‌گوید بنده مرا بنگرید که بخاطر من از تمایلات خود چشم پوشیده است.

(نهج الفصاحة؛ مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله، ص

۳۰۳)

«لو يعلم المدبرون» حدیث عجیبیه. خیلی زیباست آدم رو شرمنده می‌کنه. بنویس؛ یا بده خوشنویس یا تایپ کن، قاب بگیر، بزن تو اتاقت تا هیچ وقت یادت نره. همیشه یادت باشه چه کسی منتظرته. فرمود: اگر بنده‌هایی که به من پشت کردند، یعنی سراغ بنده‌های من رفتند، دنبال معصیت من رفتند، اگه می‌دونستند و می‌فهمیدند که چقدر من به اونا مشتاقم و دوسشون دارم، از شدت شوق جون می‌دادند، قالب تهی می‌کردند.<sup>۱</sup>

ما خیلی بی معرفتیم؛ خدایی که همه عالم در ید قدرت اوست و هیچ نیازی به ما نداره، اینقدر دوسمون داره و دوست داره ما هم بفهمیم فقط او لایق عشق ورزیدنه؛

---

۱. روی آنه تعالی أوحی إلی داود علیه السلام: یا داود، لو يعلم المدبرون عنی کیف انتظاری لهم و رقی بهم و شوقی إلی ترک معاصیهم، لماتوا شوقاً إلیّ و تقطعت أوصالهم من محبتی. یا داود هذه إرادتی فی المدبرین، فکیف بالمقبلین إلیّ. (تفسیر المعین، ج ۲، ص ۱۰۱) - کاشانی؛ محمد بن مرتضی، تفسیر المعین، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.



اما ما نمی فهمیم، همیشه ازش فرار می کنیم، البته؛

«ولا يمكن الفرار من حكومتك»<sup>۱</sup>

هر کجا بریم به روز برمون می گردونن پیشش؛ عمودی  
برنگردیم، افقی روی دست می گیرن و می برنمون پیشش! اما  
اون روز دیگه ارزشی نداره؛ امروزه که خدا مشتاقانه منتظر  
بنده اش هست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مادری که بچه گمشده اش رو پیدا می کنه، چقدر خوشحال  
می شه؟ تا حالا دیدی مادر بچه گم کرده، چه جور گریه  
می کنه؟ وقتی پیدا می کنه، چطور در آغوش می فشاردش؟

۱. دعای کمیل، شیخ عباس نوری، مفاتیح الجنان، بخش ادعیه.

حدیث داریم خدا از برگشتن بنده‌اش اینگونه خشنود می‌شه و این گونه منتظرشه.<sup>۱</sup>

ما خیلی بدبختیم که دل به گوشت و پوست و آهن پاره و سنگ و سیمان و طلا و جواهر می‌بندیم و خوابیم و خالق

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۶. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۲۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ ق.

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ اللَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ رَجُلٍ نَزَلَ فِي أَرْضٍ دَوِيَّةٍ مُهْلِكَةٍ فَفَقَدَ رَاحِلَتَهُ فَطَلَبَهَا حَتَّى اسْتَدَّ عَلَيْهِ الْحَرُّ وَالْعَطَشُ مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ أَرْجِعْ إِلَى مَكَائِي الَّتِي كُنْتُ فِيهَا فَأَنَا مَحْتَى أُمُوتٍ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى سَاعِدِهِ لِيَمُوتَ فَاسْتَيْقَظَ فَإِذَا رَاحِلَتُهُ عِنْدَهُ عَلَيْهَا زَادُهُ وَ شَرَابُهُ فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ هَذَا بِرَاحِلَتِهِ وَ زَاد: از ابن مسعود نقل شده است: «از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: هر گاه مردی در بیابان مرگباری فرود آید و مرکب و زاد راه خویش را گم کند و در پی آن‌ها بگردد تا گرما و تشنگی بر او بی‌نهایت چیره گردد، به خود گوید، به مکان خویش بازگردم و در انتظار مرگ باشم؛ سر بر دست نهد و مرگ را چشم دارد، پس دیده بگشاید و ناگاه مرکب و زاد خود را بیابد، چه اندازه شادمان خواهد شد؟! خداوند از توبه بنده مؤمن خویش فزونتر از این شادمان گردد.»

(نهج الحق و كشف الصدق - صفحه ۳۷۵) - علامه حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، ۱ جلد، دار الکتب اللبنانی - بیروت، چاپ: اول، ۱۹۸۲ م. الله أفرح بتوبة التائب من الظمان الوارد، و من العقيم الوالد، و من الضال الواجد فمن تاب إلى الله توبة نصوحا أنسى الله حافظيه و جوارحه و بقاع الأرض كلها خطايا و ذنوبه. خداوند از توبه ی توبه گذار، بیشتر از تشنه‌ای که به آب در آید و عقیمی که بزاید و گم کرده‌ای که بیابد خوشحال می‌شود. هر کس به خدا از روی خلوص، توبه برد، خداوند خطاها و گناهان وی را از یاد دو فرشته نگهبان و اعضای وی و همه نقاط زمین ببرد.

(نهج الفصاحه؛ مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، صفحه ۶۲۰)

همه زیبایی‌ها و خوبی‌ها رو نمی‌بینیم و بهش عشق نمی‌ورزیم.



اتفاقاً خدا هم در قرآن از عده‌ای از بنده‌هاش شکایت می‌کنه؛  
میفرماید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ  
كَحُبِّ اللَّهِ»

یعنی از بین بنده‌های من عده‌ای هستند که غیر من را انتخاب می‌کنند و آن را هرچه باشد، (جنس مخالف - یعنی یک آدم دیگه - یا ماشین، خونه و پول ...) به اندازه‌ای دوست می‌دارند که باید من را آنطور دوست داشته باشند. بعد خدا بنده مؤمنش را به رخ می‌کشد و می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»<sup>۱</sup>

یعنی اگر همه شما می‌خواهید با اسباب‌بازی‌هایی که خلق کردم، بازی کنید و عاشق عروسک‌ها و ماشین‌های اسباب بازی تون باشید، مهم نیست؛

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ

الْحَمِيدُ»<sup>۲</sup>

من احتیاجی به شما ندارم. به قول خودمونی، دلم به حال شما می‌سوزه، که چی رو با چی عوض کردین! اما بدونید من بندهایی دارم که واقعا من خداشون هستم و به من ایمان دارند و نشونی اون هم اینه که بیشتر از همه بندهام من رو دوست دارند و من، عالم رو برای اینها خلق کردم. شاید پرسید: پس چه جوری میشه عشق الهی را چشید و درک کرد؟ راه داره، اما از اول باید بدونی راهش با راه عشق‌های زمینی خیلی متفاوته! طبیعی هم هست. چرا؟

۱. بقره/۱۶۵.

۲. فاطر/۱۵.



چون قضیه پیت حلبی و طلاست؛ هر دو از جنس حلب هستند، اما این کجا و آن کجا؟! یکی، کیلویی ۳۰۰ تومان و دیگری کیلویی ۱۳۰ میلیون تومان. عشق به خدا و عشق به بندهای خدا هم هر دو جنسشان محبت است، اما این کجا و آن کجا؟! گفت:

میون ماه من تا ماه گردون

تفاوت از زمین تا آسمان است

عشق‌های زمینی چون مثل پیت حلبی خیلی ارزش نداره، راحت به دست میاد. دو جوان همدیگر رو می‌بینند، یکدفعه احساس می‌کنند عاشق هم شدند. دو روز دیگه، هر کدام شخص زیباتر و پولدارتر را می‌بینند ... خب، به همون سادگی عشق اول رو فراموش می‌کنن.

اما عشق الهی مثل عشق‌های در پیت نیست؛ آسون بدست  
 نمیاد، ولی اگر به دست اومد دنیا و آخرت فرد رو می‌ریزه به  
 هم.



گفت:

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند  
 فرزند عیال و خانمان را چه کند  
 دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی  
 دیوانه تو هر دو جهان را چه کند<sup>۱</sup>  
 ولی خدا نکنه به کسی یک ذره از این عشق بچشانند؛ دنیا  
 و هر چی در اون هست جلوی چشمش رنگ می‌بازره، مست  
 می‌شه، شیدا می‌شه، بی‌قرار میشه، لذتی می‌بره که

۱. دیوان شمس، رباعی ۴۹۱.



لذت پرستای عالم باید غبطه او را بخورند. کسی که یک جرعه از عشق الهی به او بچشانند، دیگه محبوبش رو با عالمی عوض نمی‌کنه.



امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا»<sup>۱</sup>.

شاید بگین: حاج آقا همین چند دقیقه پیش می‌گفتید: خدا منتظره و مشتاقه و ... پس چی شد؟ بله هنوز هم می‌گم که خدا منتظره و مشتاقه، اما محبوبی که ناز نداشته باشه که محبوب نیست. عاشقی که برای رسیدن به معشوق رنج نکشه که قدر معشوق رو نمی‌دونه. اصلا همه قشنگی عشق به همین ناز و نیازشه! مثل اینکه آقای، دختر خانمی را

۱. مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشر، مناجات نهم.

بپسندده، بعد بیاد به او پیشنهاد ازدواج بده. تا پیشنهاد رو مطرح کنه، دختر خانم بگه: بله. من با کمال میل حاضرم با شما ازدواج کنم، تو رو به خدا حتما بیای من رو بگیری ها! هیچ دختری اینطوری برخورد نمی کنه.

چرا؟ چون چیزی که فرد راحت به دست بیاره، برایش ارزشی قائل نمی شه. بگذریم از اینکه طرف بدش میاد و میگه لابد یه مشکلی داره، می خواد خودش رو به من بندازه. خوب رویان بدروی زمینی اینقدر ناز دارند، آن وقت انتظار دارید رسیدن به محبوب حقیقی عالم، کمال مطلق، زیبایی بخش زیبارویان آسون باشه؟! نه اینجوری نیست، اینجا همون جاست که گفته اند: نابرده رنج گنج میسر نمی شود، پیت حلبی شاید! و من از اول بگم که:

ای که از کوچه معشوقه ما می گذری

بر حذر باش که سر می شکنند دیوارش<sup>۱</sup>



و گفتن:

ناز پرورده تنعم، نبرد راه به دوست

عاشقی شیوه رندان بلا کش باشد<sup>۱</sup>

شاید برسید: چرا خدایی که دوست داره بنده‌هاش او رو دوست داشته باشن، با اونا اینجوری برخورد می‌کنه؟ جوابش اینه که؛ چون عاشق صادق، از هوسباز و دروغگو مشخص بشه. برای اینکه معلوم بشه هر کی چقدر او رو می‌خواد، در دعوی محبت صادق یا خیالاتی شده، تشنه است یا هوس عشق الهی کرده، به همین خاطر که حافظ می‌گه:

مدعی خواست بیاید به تماشاگاه راز

دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد<sup>۲</sup>

۱. غزلیات حافظ، غزل ۱۵۹.

۲. غزلیات حافظ، غزل ۱۵۲.

\*\*\*

با مدعی نگویید اسرار عشق و مستی

تا بی خبر بمیرد در درد خود پرستی

و در آخر نصیحت می کند:

عاشق شو ورنه روزی کار جهان سر آید

نا خوانده نقش مقصود در کارگاه هستی<sup>۱</sup>

تا اینجای بحث همگانی بود که آی بنده‌های خدا! یادتون

نره برای چی اومدید توی این دنیا! مواظب باشید کوچولو

نمونید؛ تا آخر عمر با عروسک و اسباب‌بازی‌هاتون بازی کنید

و بعد هم بمیرید. خدا فرموده:

«یا بَنی آدَم خَلَقْتَ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي»<sup>۲</sup>؛

بنده من، من همه چیز را برای تو خلق کردم و تو را برای

خودم. تو حیفی صرف اشیاء و مخلوقات من بشی، تو مال

منی، اینو بفهمیم.

---

۱. غزلیات حافظ، غزل ۴۳۵.

۲. الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه (کلیات حدیث قدسی)، ص ۷۱۰ -  
 شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه (کلیات  
 حدیث قدسی)، ۱ جلد، انتشارات دهقان - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۸۰ ش.



به قول آن عارف بزرگ آیت الله حق شناس رحمة الله عليه:

هشیار باش که خلقت عالم ز بهر توست

غیر از خدا هر آنچه خواهی شکست توست

ولی اینکه چگونه می شود عاشق او شد، بحث خصوصی می طلبه. نباید برای هر کس بیان بشه. گفت:

آنکه را اسرار حق آموختند

مهر کردند و دهانش دوختند<sup>۱</sup>

حالا دیگه نوبت شماسست که انتخاب کنین، هر کس بخواد می تونه بره! از اینجا به بعد بحث را فقط باید برای کسانی گفت که تصمیمشون رو گرفتن و می خوان راهی کوی دوست بشن. کسانی که مدتی دلشون تنگ خدائشونه، کسانی که دنبال یه بهونه می گردن واسه اینکه دوباره صدایش کنن و

۱. مثنوی مولوی، دفتر پنجم، بخش ۸۸ بیان توبه نصح.

به آغوش رحمتش برگردن. اونایی که مثل من حقیر، ممکنه تو زندگی خطا کرده باشن و روشن نمی‌شده برگردن؛ وگرنه منتظر بودن خدا یه بار دیگه صداشون کنه و نگاشون کنه، اونا بمونن. از این به بعد ما با خدا کارها داریم. اول هم می‌خوایم یه ذره باهاش درد دل کنیم. می‌خوایم بعد مدت‌ها بهش بگیم: به خودش قسم دوش داریم، بگیم که روحمون تشنه محبتشه. کسانی بمونن که می‌خوان التماسش کنن، خدا دستشون رو بگیره و دیگه رها نکنه. کسانی که حاضرن به خاطرش از همه چیزشون بگذرن.



درست مثل شهداء؛ اونا هم هم‌سن ما بودند که آتش عشق خدا به جانشان افتاد و از همه چیز، جز خدا، جداشون کرد تا جایی که به آرزوشون رسیدن و فدای محبوبشون شدن.

آی خدا! ما هم مثل اینها شیعه علی بن ابی طالبیم. خدایا! ما هم مثل اونا عاشق حسینیم، تو رو به حق امام عاشقا یعنی حسین علیه السلام، خدایا به حسینی که در راه تو تا آخرش ایستاد و اکبرش رو برات قربانی کرد، اصغرش رو دستاش پرپر زد و زینش برای تو به اسیری رفت، حسینی که در گودال قتلگاه وقتی دشمناش بهش می‌خندیدن و شادی می‌کردن، می‌فرمود:

«رضاً برضاک تسليماً لأمرک لا معبوداً سواک»

خدایا! به حق حسین علیه السلام شیرینی محبتت رو به ما بچشان! خدایا! در جوانی ما را شیفته و شیدای خودت بگردان! خدایا! توفیق حرکت به سوی خودت را به ما عطا بفرما!



## جلسه دوم : عشق آسمانی



شهید حاج امینی، همون شهید معروف که خیلی زیبا هم به شهادت رسیده، یه وصیت‌نامه فوق‌العاده خواندنی دارد که خیلی زیبا و پر سوز نوشته شده. اول این وصیت‌نامه



می نویسه: بعد از مدت‌ها کشمکش درونی که هنوز هم آزارم می‌دهد، برای رهایی از این زجر به یک نتیجه رسیدم، و آن در این جمله خلاصه می‌شود: خدایا عاشقم کن...<sup>۱</sup>



### چرا عشق را می‌طلبیم؟

شهید مطهری رحمه‌الله علیه در کتاب جاذبه و دافعه حضرت علی علیه‌السلام می‌گوید: «تهذیب نفس مانند آن است که مقداری براده آهن با شیشه خرده یا خاک مخلوط بشود. چگونه براده‌های آهن را جدا می‌کنید؟ اینکه انسان رذایل اخلاقی را اصلاح و تهذیب کند همین قدر سخت است، ولی آدم عاقل یک آهن‌ریا برمی‌دارد و با راحتی این کار را انجام می‌دهد. آهن‌ریای تهذیب نفس هم عشق خدا و اولیاء اوست.»<sup>۲</sup>

۱. [www.avini.com](http://www.avini.com) و کتاب وصیت یاران، ص ۱۸.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.



هر که جامد ز عشقی چاک شد

او ز حرص و عیب کلی پاک شد<sup>۱</sup>

عشق کیمیاییه که به آدم نیرو و انرژی می‌ده، شور و شوق می‌ده، لذت و مستی می‌ده و همه چیز رو برای آدم زیبا می‌کنه؛ حتی سخت‌ترین مشکلات رو، چون همه چیز رو اراده حضرت دوست می‌بینه. برای همین حضرت زینب علیها السلام با اون همه مصیبتی که دیده بودند، وقتی که بهشان گفتند: دیدی خدا با شما چه کرد؟ فرمودند:

« ما رأیت الا جمیلا »<sup>۲</sup>

۱. مثنوی مولوی، دفتر اول، بخش ۱.

۲. ابن زیاد رو به حضرت زینب سلام الله علیها کرد و گفت: «حمد و سپاس خداوندی را که شما را رسوا کرد، و دروغ شما در گفتارتان را آشکار نمود.» حضرت زینب علیها السلام جواب داد: همانا شخص فاسق رسوا می‌شود و بدکار دروغ می‌گوید، و او دیگری است نه ما. ابن زیاد گفت: کار خدا را نسبت به برادر و اهل بیت چگونه دیدی؟ حضرت زینب علیها السلام فرمود: من جز خیر و زیبایی چیزی ندیدم، اینان افرادی بودند که خداوند مقام شهادت را سرنوشتشان ساخت، از این رو داوطلبانه به خوابگاه‌های خود شتافتند، به زودی خداوند بین

جز زیبایی چیزی ندیدم.

عشق تلخی‌ها رو شیرین و سختی‌ها رو آسون می‌کنه:

از محبت خارها گل می‌شود

از محبت سرکه‌ها مل می‌شود

از محبت تلخ‌ها شیرین شود

از محبت جان‌علی، خل می‌شود

در روایت آمده: روزی حضرت داوود در حال عبور از بیابانی مورچه‌ای رو می‌بیند که مدام از تپه‌ای، دانه‌های خاک برمی‌دارد و به جای دیگر می‌ریزد. داوود از خداوند خواست که از راز این کار آگاه بشه. مورچه به سخن او مد و گفت: معشوقی دارم که شرط ازدواج خودش رو آوردن تمام خاک‌های آن تپه در این محل قرار داده. حضرت فرمود: با این جنّه کوچک، تو تا کی می‌تونی خاک‌های این تلّ بزرگ رو به محل مورد نظر منتقل کنی؟ آیا عمر تو کفایت خواهد کرد؟ مورچه گفت: همه این‌ها رو می‌دونم، ولی خوشم اگه در راه این کار بمیرم، به عشق محبوبم مرده‌ام. در اینجا حضرت داوود <sup>علیه‌السلام</sup> منقلب شد و فهمید این جریان درسی برای او.<sup>۱</sup>

آنان و تو را جمع کند، تا تو را به محاکمه بکشد، اکنون بنگر در آن دادگاه و محاکمه، چه کسی پیروز و چه کسی درمانده است؟ مادرت به عزایت بنشیند ای پسر مرغانه! این زیاد از سخنان زینب علیها السلام خشمگین شد به گونه‌ای که گویی بر کشتن زینب علیها السلام تصمیم گرفت.

(اللّهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه فهری، النص، ص ۱۶۰) - ابن طاووس، علی بن موسی - فهری زنجانی، احمد، اللّهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، ۱ جلد، جهان - تهران، چاپ: اول، ۱۳۴۸ ش.

۱. نرم افزار هدایت در حکایت نقل از کیمیای محبت، صفحه ۶۲ - محمدی

ری شهری محمد کیمیای محبت انتشارات دارالحدیث چاپ دوم ۱۳۷۸.

عشق خدا ویژگی‌هایی دارد که اون رو از عشق‌های زمینی جدا می‌کند. این ویژگی‌ها باعث می‌شه کسی که عاشق خدا می‌شه حاضر نباشه این محبت رو با هیچ چیز دیگری عوض کنه. این همون مطلبی است که امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَأَمَ مِنْكَ بَدَلًا»<sup>۱</sup>



بعضی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

### ۱. انتها ندارد:

تو میندار که مجنون سر خود مجنون شد

از سمک تا به سماکش کشش لیلی بود<sup>۲</sup>

خدا محبوبی که هرچی به او نزدیک‌تر بشی، بیشتر بر تو جلوه می‌کنه و بیشتر شعله‌های عشقش تو رو می‌سوزونه. این مسیر انتها نداره. شیخ رجبعلی خیاط به شاگردانش دستور

۱. مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشر، مناجات نهم.

۲. از اشعار علامه طباطبایی - سماک نام ستاره ای است.

داده بود وقتی چشمشون به نامحرم می‌افته، چشمشون رو برگردوند و بگن:

«يَا خَيْرَ حَبِيبٍ وَ مَحْبُوبٍ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»<sup>۱</sup>؛ یعنی، چشمت رو از این جمال‌های کوچیک و ظاهری ببند تا چشم دلت باز بشه و بتونی محبوب اصلی و واقعی عالم رو ببینی. اون وقت می‌فهمی زیبا کیه! و زیبایی یعنی چی! فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ.»<sup>۲</sup> فقط هر کس و ناکسی لیاقت نداره زیبایی او رو ببینه، نه اینکه او مخفی باشه.

کی رفته‌ای ز دل که تمنا کنم تو را؟

کی بوده‌ای نهفته که پیدا کنم تو را؟

غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور

پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را

با صد هزار جلوه برون آمدی که من

با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

رسوای عالمی شدم از شور عاشقی

ترسم خدا نخواسته رسوا کنم تو را<sup>۳</sup>

۱. کتاب کیمیای محبت، ری شهری.

۲. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَوْرَ النَّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ.

(الكافي، ج ۶، ص ۴۳۸) - كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافي

(ط الإسلامية)، ۸ جلد، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۳. دیوان اشعار فروغی بسطامی، غزلیات، غزل شماره ۹.



او آشکار، ما کوریم و چشم خدا بین نداریم، وگرنه از امیرالمؤمنین <sup>علیه السلام</sup> پرسیدند:  
 آیا خدایت را دیده‌ای؟ حضرت فرمود: خدایی را که ندیده باشم نمی‌پرستم.

پرسیدند: چگونه می‌توان او را دید؟ حضرت فرمود:

« بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ »<sup>۱</sup>

اگر چشم بر غیر ببندی، همه جا اونو می‌بینی و از دیدن مظاهر جمال و جلال او مست و شیدا می‌شی، گفت:  
 به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

۱. و من کلام له علیه السلام: و قد سأله ذعلب الیمانی فقال هل رأيت ربك يا أمير المؤمنين؟ فقال عليه السلام أفاعبد ما لا أرى فقال و كيف تراه قال عليه السلام: لَا تُدْرِكُهُ الْبُصُورُ بِمُشَاهَدَةِ الْعَيْنِ وَ لَكِنَّ تَدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مَلَامِسٍ بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرُ مَبَايِنٍ مُتَكَلِّمٌ بَلَا رَوِيَّةٍ مُرِيدٌ بَلَا هِمَّةٍ صَانِعٌ لَا بَجَارِحَةٍ لَطِيفٌ لَا يُوصَفُ بِالْخَفَاءِ كَبِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْجَفَاءِ بَصِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَسَاءَةِ رَجِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرَّقَّةِ تَعْنُو الْوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ وَ تَجِبُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ.

(نهج البلاغة (مؤسسة نهج البلاغة)، صفحہ ۲۱۴) - شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصباحی صالح)، ۱ جلد، هجرت - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.

عاشقم بر همه عالم، که همه عالم از اوست<sup>۱</sup>

در ویژگی‌های بهترین معشوق گفتیم باید بهترین باشه. یادتون هست؟ حالا یه چیز بگم تا شماهایی که می‌خواید راه عاشقی او رو طی کنید دلتون قرص بشه؛ یه وقتی بین راه فکر نکنید از دیگرانی که در لجن‌زار دنیا مشغول مخلوقات او هستند، کم دارید. تا به حال فکر کردید اینکه اول نماز، اول سوره حمد می‌گیم:



«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» به چه معناست؟ چه کسی می‌تونه بگه؟

معنای تحت‌اللفظی فایده نداره، باید حقیقت مفهوم رو بفهمی تا لذت ببری و همیشه به محبوبت بنازی. اگه به تفسیر

۱. مواظ سعدی، غزلیات، غزل ۱۳ - گلستان سعدی انتشارات پیام عدالت

مراجعه کنی، می‌بینی که «ال» یعنی همه ستایش‌ها، اما ستایش یعنی چی؟! ما وقتی یه آدم زیبا یا قوی می‌بینیم، می‌گیم: چه قدر زیباست! معرکه است! فوق العاده است و... این یعنی ستایش اون زیبایی. به طور کلی ستایش جایی انجام می‌شه که کمالی باشد، وگرنه کسی چیز بی کمال رو ستایش نمی‌کنه. حالا ما می‌گیم: «همه ستایش‌ها» «لله»؛ یعنی، فقط مخصوص خداست؛ یعنی، هیچ کس و هیچ چیز لایق ستایش نیست، چون کمالی از خودش نداره. هیچ کس و هیچ چیز؛ می‌فهمی؟! همه از یار ما دارند، هرچه دارند. زیبایی رو چه کسی داد؟! قدرت بالقوه رو کی داد، که فرد با ورزش بتونه اون رو بالفعل کنه؟ همه کمالات رو او داده و خودش هم همه کمالات را به صورت مطلق دارد. او نهایت همه

---

۱. اگر به این نکته توجه کنیم که الف و لام "الحمد" به اصطلاح "الف و لام جنس" است و در اینجا معنی عمومیت را می‌بخشد، چنین نتیجه می‌گیریم که هر گونه حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. حتی هر انسانی که سرچشمه خیر و برکتی است، و هر پیامبر و رهبر الهی که نور هدایت در دل‌ها می‌پاشد، هر معلمی که تعلیم می‌دهد، هر شخص سخاوتمندی که بخشش می‌کند، و هر طبیبی که مرهمی بر زخم جانکاهی می‌نهد، ستایش آن‌ها از ستایش خدا سرچشمه می‌گیرد، چرا که همه این مواهب در اصل از ناحیه ذات پاک او است، و یا به تعبیر دیگر حمد اینها، حمد خدا، و ستایش این‌ها ستایشی برای او است.

(تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۸)



کمالات، تو فقط باید دلت رو دل کنی تا بتونه کمالات رو  
 بفهمه، درک کنه؛ این که خدا می فرماید:  
 «لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ.»<sup>۱</sup>



## ۲. وفاداری و ماندگاری:

۱. (اعراف/۱۷۹) قلب در اصطلاح قرآن به معنی روح و فکر و نیروی عقل است؛ یعنی، با اینکه استعداد تفکر دارند و همچون بهائم و چهار پایان فاقد شعور نیستند، در عین حال از این وسیله سعادت بهره نمی گیرند و فکر نمی کنند، در عوامل و نتایج حوادث اندیشه نمی نمایند و این وسیله بزرگ رهایی از چنگال هر گونه بدبختی را بلا استفاده در گوشه‌ای از وجودشان رها می سازند. آن چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: كَالْبَهِيمَةِ الْمُرْبُوطَةِ هَمُّهَا عِلْفُهَا أَوْ الرُّسُلَةَ شُلُّهَا تَقَمُّهَا" همانند حیوانات پرواری که تنها به علف می اندیشند و یا حیوانات دیگری که در چراگاهها رها شده اند و از این طرف و آن طرف خرده علفی بر می گیرند!"  
 (تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۲)

«وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ  
الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ.»<sup>۱</sup>

وفاداری و ماندگاری در دنیا تموم نمی‌شه؛ بلکه دنیا مقدمه پذیرایی او از عشاق و محبینش. تازه مرگ حکم وصال محبوب رو دارد و به همین خاطر عاشقان الله، یعنی اهل بیت علیهم السلام یا شهدا، نه تنها از مرگ هراسی نداشتند، مشتاق مرگ بودند و با اشک از خدا می‌خواستند که شهید بشن و آرزوی شهادت داشتند. کدوم عاشق که آرزوی وصال نداشته باشه؟ چون عاشق بودند، در ره وصال، مرگ و کشته شدن براشون ترسی نداشت.<sup>۲</sup>

---

۱. و هر کس که از خانه خویش بیرون آید تا به سوی خدا و رسولش مهاجرت کند و آن گاه مرگ او را دریابد، مزدش بر عهده خداست، و خدا آمرزنده و مهربان است (نساء: ۱۰). اینکه از لزوم اجر و ثواب الهی بر خدای تعالی و به عهده گرفتن خدای تعالی که به آنان پاداش دهد، تعبیر فرمود به اینکه: "فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ" تعبیری است کنایه‌ای (و نکته آن رساتر بودن کنایه است از تصریح) و می‌فهماند که در نزد خدای عز و جل اجری است جمیل و ثوابی است جزیل، که بطور حتم و صد در صد بنده مهاجر آن اجر را دریافت خواهد کرد... و اگر کلام خود را با جمله "وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا" ختم کرد، برای این بود که وعده وفای به اجر و ثوابی که داده است را تاکید می‌کند.

(ترجمه المیزان، ج ۵، ص ۸۴) - موسوی همدانی سید محمد باقر ترجمه تفسیر المیزان ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم چاپ: قم ۱۳۷۴ ش چاپ: پنجم.

۲ یکی رفت جبهه و دو روز بعد برگشت. گفتن: چی شد برگشتی؟ گفت: بابا اونجا به قصد کشت تفنگ بازی می‌کردن!

به همین خاطر خدا در قرآن می‌فرماید: اگر اولیاء خدا هستید، «فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ»<sup>۱</sup>

وقتی عاشقِ الله می‌میره، خدای عزوجل ملائکه‌ای رو برای استقبال او می‌فرسته و تازه پرده‌ها کنار میره و عاشق به معشوق می‌رسه. چه حال و هوایی دارند عاشقان خدا بعد از مرگ!

شیعیان مخلص هم به کرامتی از طرف محبوبشون نائل می‌شدند و چیزهایی می‌دیدند و می‌دانستند که افراد عادی از آن‌ها بی‌خبر بودند؛ برای مثال، پیرمردی در بازار بار روی دوشش می‌داشت و جابه‌جا می‌کرد. از جایی رد می‌شد، بچه‌ای از بام ساختمانی افتاد. گفت: به إذن خدا بایست! بچه جلوی دستش ایستاد. دست بچه رو گرفت و به زمین گذاشت. مردم اومدند لباسش رو تیکه پاره کردند که ببرند. گفت: چرا لباس‌های من رو پاره می‌کنید؟ گفتند: چون تو معجزه کردی. گفت: من کاری نکردم. عمری به خدا چشم گفتم، یه بار خدا به من چشم گفته. بچه‌های زیادی تصادف می‌کنند و می‌میرند، ولی من طاقتش رو ندارم که بچه‌ای جلوی چشمم بمیره. گفتم خدایا نگاهش دار، خدا هم نگاهش داشت.<sup>۲</sup>

۱. قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید (تا به لقای محبوبتان برسید)!» (جمعه/۶).

۲. سخنرانی آقای هاشمی نژاد و نرم افزار هدایت در حکایت، موضوع بندگی، به نقل از آقای پناهیان.



### ۳. عشق الهی دو طرفه است:

از ابعاد دیگر شیرینی عشق الهی اینه که یار ما، ما رو از خودمون بیشتر دوست داره و ما رو با محبتش آفریده و قبل از اینکه او رو بشناسیم، ما رو به محبتش مورد لطف و نعمت قرار داده. اگه من و تو، امروز به او توجه کردیم و طالب عشق او شدیم، دلیلش اینه که او نظر محبتی به ما کرده.

تا که از جانب معشوق نباشد کششی

کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

قرآن می‌فرماید:

«ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا»؛<sup>۱</sup> او ما را طلب کرد در حالی که در حال معصیتش بودیم، او امرش را ترک کردیم و نهی‌های او

۱. (توبه/ ۱۱۸): پس خداوند توبه آنان بپذیرفت تا به او باز آیند، که توبه‌پذیر و مهربان است. عن سلام، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا، قال: «أقالهم، فو الله ما تابوا.» (البرهان في تفسير القرآن، ج ۲، ص ۸۶۳)  
توبه پروردگار به معنی بازگشت او به رحمت و توجه به بندگان است. توبه خدا در اینجا به معنی پذیرش عذر بندگان از گناه نیست، بلکه همان رحمت خاص

را بهاء ندادیم، ولی او به فضلش از ما ناامید نشد و یک فرصت دیگر داد. فرمود:

«يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا  
مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.»<sup>۱</sup>

بارها در قرآن فرمود:

«تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا.»<sup>۲</sup>

ما توبه رو به صورت یک مطلب کلیشه‌ای شنیده‌ایم، توبه یعنی بنده من برگرد؛ من منتظرم، من رو به مخلوقاتم نفروش! با من باش هرچه بخوای به تو می‌دم.  
با خدا باش پادشاهی کن

بی خدا باش هرچه خواهی کن

---

الهی است که در این لحظات سخت به یاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و همه مؤمنان، بدون استثناء از مهاجران و انصار آمد، و آن‌ها را در امر جهاد ثابت قدم ساخت. (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۷۲ و ۱۷۳)

۱. (زمر ۵۳): قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ «بگو: ای بندگان من که بر زیان خویش اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس نشوید. زیرا خدا همه گناهان را می‌آمرزد. اوست آمرزنده و مهربان» تعبیر به "علیٰ انفسهم" که نشان می‌دهد گناهان آدمی همه به خود او باز می‌گردد، نشانه دیگری از محبت پروردگار است. همان گونه که یک پدر دلسوز به فرزند خویش می‌گوید اینهمه بر خود ستم مکن! تعبیر به "لا تقنطوا" (مایوس نشوید) با توجه به اینکه "قنوط" در اصل به معنی مایوس شدن از خیر است، به تنهایی دلیل بر این است که گنهکاران نباید از "لطف الهی" نومید گردند. تعبیر "مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ" بعد از جمله "لا تقنطوا" تأکید بیشتری بر این خیر و محبت می‌باشد. (تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۹۹ و ۵۰۰)

۲. تحریم/۸

و من «علی کل شیء قدیرم»، من «ارحم الراحمین»، من «غفور و کریم» و من دوستت دارم؛ پس، دوستم داشته باش، اما همون طور که خودش فرمود:

«إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»<sup>۱</sup>

ما فراری هستیم، به عروسک‌ها و اسباب‌بازی‌هامون دل خوش شدیم و حاضر نیستیم از دنیا و ما فیها دل بکنیم و همه چیز از این نقطه آغاز می‌شه که تو حاضر بشی برای او قربانی کنی تا نزدیک بشی، چون قربانی از قرب میاد.

۱. (احزاب/۷۲): إنا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وأشفقن منها وحملها الإنسان إنه كان ظلوماً جهولاً؛ «یقیناً ما امانت را [که تکالیف شرعیه سعادت بخش است] بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم و آن‌ها از به عهده گرفتنش [به سبب اینکه استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند، و انسان آن را پذیرفت. بی‌تردید او [به علت اداء نکردن امانت] بسیار ستمکار، و [نسبت به سرانجام خیانت در امانت] بسیار نادان است.» "إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا"، یعنی چون او ستمگر به نفس خویش، و جاهل به آثار و عواقب وخیم این امانت است، او نمی‌داند که اگر به این امانت خیانت کند عاقبت وخیمی به دنبال دارد، و آن هلاکت دایمی اوست و به معنایی دقیق‌تر چون که انسان به خودی خود فاقد علم و عدالت بود، ولی قابلیت آن را داشت که خدا آن دو را به وی افاضه کند، و در نتیجه از حسیض ظلم و جهل به اوج عدالت و علم ارتقاء پیدا کند. ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۵۲۷.



اما او برای قربانی، گوسفند نمی‌خواهد، اسماعیل می‌خواهد، علی اکبر می‌خواهد؛ یعنی، محبوبیت رو باید قربانی کنی تا طالب بودنت رو نشان بدی. قرآن می‌فرماید:

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ.»<sup>۱</sup>

۱. لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ؛ «هرگز به [حقیقت] نیکی [به طور کامل] نمی‌رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و آنچه از هر چیزی انفاق می‌کنید [خوب یا بد، کم یا زیاد، به اخلاص یا ریا] یقیناً خدا به آن داناست.» رسیدن به مقام نیکوکاران واقعی، شرایط زیادی دارد که یکی از آنها انفاق کردن از اموالی است که مورد علاقه انسان است، زیرا عشق و علاقه واقعی به خدا، و احترام به اصول انسانیت و اخلاق، آن گاه روشن می‌شود که انسان بر سر دو راهی قرار گیرد، در یک طرف مال و ثروت یا مقام و منصبی قرار داشته باشد که مورد علاقه شدید او است، و در طرف مقابل خدا و حقیقت و عواطف انسانیت و نیکو کاری، اگر از اولی بخاطر دومی صرف نظر کرد معلوم می‌شود که در عشق و علاقه خود صادق است، و اگر تنها در این راه از موضوعات جزئی حاضر بود صرف نظر کند، معلوم می‌شود عشق و علاقه معنوی او نیز به همان پایه است و این مقیاسی است برای سنجش ایمان و شخصیت.

(تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳)

و روایت داریم ایمان کامل نمی‌شود، مگر اینکه بنده، خدا را بر همه چیز ترجیح دهد.<sup>۱</sup> بهترین قربانی، عشق‌های زمینی گذشته توست. گفت: اگر حضرت ابراهیم مأمور شده بود زنش را قربانی کند و قربانی کرده بود، هرسال این مراسم قربانی چه باشکوه برگزار می‌شد! تصمیم بگیر! در معامله با خدا ضرر نیست. شک نکن، این دو روزه می‌گذره، بعد پشیمون می‌شی و دیگه فایده نداره، اما امروز خدا خریدار من و توست، حتی اگه ما هم جواب محبت‌های او رو با بی‌معرفتی و بی‌محبتی بدهیم.

فرصت اعتکاف همون که فرمود:

«إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا.»<sup>۲</sup>

دوستان! شاید دیگه تو عمرتون از این نسیم‌های رحمت نوزه، اینجا جائیه که تو باید مثل حر، سرنوشت دنیا و آخرت رو رقم بزنی. یادت باشه، جهنمیان توی جهنم می‌گن:

«لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ.»<sup>۳</sup>

۱. أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا يُمَحِّضُ رَجُلٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَآبِيهِ وَأُمِّهِ وَوَلَدِهِ وَأَهْلِيهِ وَمَالِهِ وَمِنْ النَّاسِ كُلِّهِمْ.

(بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶۷، ص ۲۵)

هیچ کس ایمانش به خداوند خالص و ناب نمی‌گردد، تا اینکه خداوند در نزد او محبوب‌تر از خویشتن و پدر و مادر و فرزندان و فامیل و همه مردم باشد.

۲. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرماید: «برای پروردگار شما در دوران عمرتان نسیم‌های رحمتی است، به هوش باشید و خود را در معرض آن‌ها در آورید.»

(بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶۸، ص ۲۲۱)

۳. (ملک/۱۰) و می‌گویند: اگر ما می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم، اهل این آتش سوزنده نمی‌بودیم.



حالا دیگه خودت می‌دونی، هر که دارد هوس کرب و بلا، بسم الله! هر که دارد هوس کوی خدا، بسم الله! با حسین تا خدا. خدایا شکرت این محرم به ما این لطف و نگاه رو کردی، فقط به آبروی نوجوون عاشورا، حضرت قاسم، نعمت رو برای ما تموم کن و دست ما رو بگیر و به خودت برسون! خدایا! شیرینی گناه را در کام ما تلخ کن و سختی بندگی رو بر ما آسون کن و شعله عشقت رو توی دلمون لحظه به لحظه شعله‌ورتر کن! حالا موقع این که عرض کنم چطور باید مسیر عشق به خدا را طی کرد؛ یعنی، چه مراحل را باید طی کنیم تا این محبت فطری سطحی و ضعیفی که در دل به خدا داشتیم و داریم و همه انسان‌ها دارن و با اون به دنیا میان «فَطَّرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» رو به اوج برسونیم و تبدیل به آتش عشقی کنیم که هر چه غیر خدا تو دل جاگرفته، بسوزونه و دل ما رو که حرم خدا بوده و اکنون بتکده شده، از غیر او خالی کنه و دل رو به صاحبش تقدیم کنه. باید غاصبین رو از حرم خدا بیرون کرد، مثل امیرالمؤمنین علیه‌السلام که بت‌هایی که کفار در کعبه بنا کرده بودند، شکست. من و تو، همه، شیعه‌ی همون مولا هستیم و باید به ایشون اقتدا کنیم تا توی قیامت هم آبروی حضرت باشیم؛ نه مایه ننگ ایشون. برای اینکه قدم‌های این راه بهتر توی ذهنتون بمونه و زیباتر این مسیر رو یاد بگیرین و اگه خواستین برای دیگران هم بازگو کنید، راه عاشقی رو به صورت "هفت شهر عشق" خدمتون بیان می‌کنم.

هفت شهر عشق را عطار گشت

۱. (نساء/۱۱۹) فطرتی است که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است.

ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم و اگر می‌خواهین تو این راه  
قدم بذارین، اینو بدونین که دارین به تنها نصیحت خدا در  
قرآن عمل می‌کنین، که فرمود:



«قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفَةٍ  
ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا.»<sup>۱</sup>

۱. (سبا/۴۶): «بگو: من شما را فقط به یک حقیقت اندرز می‌دهم [و آن] اینکه: دو تا دو تا و یک برای خدا قیام کنید، سپس درباره رفیقان [محمّدصلی الله علیه وآله که عمری با پاکی، امانت، صدق و درستی در میان شما زندگی کرده است] بیندیشید که هیچ گونه جنونی ندارد، او برای شما از عذاب سختی که پیش روست، جز بیم دهنده‌ای نیست.» تعبیر به "قیام" در اینجا به معنی ایستادن روی دو پا نیست؛ بلکه به معنی آمادگی برای انجام کار است، چرا که انسان به هنگامی که روی پای خود می‌ایستد آماده برای انجام برنامه‌های مختلف زندگی می‌شود، بنابراین اندیشه کردن نیاز به آمادگی قبلی دارد، که انگیزه و حرکتی در انسان به وجود آید که با اراده و تصمیم به تفکر پردازد. تعبیر "لله" بیانگر این معنی است که قیام و آمادگی باید انگیزه الهی داشته باشد، و تفکری که از چنین انگیزه‌ای سرچشمه می‌گیرد ارزنده است، اصولاً

اگه از من بپرسین چی کار کنیم؟ می‌گم: تا عمر هست و فرصت دارین، خودتون رو به جایی برسونین که فرمود: «مَتْنِي وَفُرَادِي» دو تا دو تا یا یکی یکی. اگه بتونین توی این راه با یه دوست دلسوز و خوب همراه بشید، برای جدیت و اراده و کمک به هم خیلی بهتر. اگه نشد، عیبی نداره، تنها و با انس با قرآن راه رو طی کنین که امام سجاد<sup>علیه‌السلام</sup> فرمود: «اگر جز قرآن هیچ کس با من نباشد وحشت نمی‌کنم.»<sup>۱</sup> دوستان من! در این راه از طعنه‌ها و تمسخرها نترسید که طبیعت این راه، پیامبران خدا رو هم مسخره می‌کردن، قرآن می‌فرماید:

«وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ.»<sup>۲</sup>

اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> رو آزار می‌دادند، پیغمبر رو مجنون می‌خوندن، اما خدا در قرآن می‌فرماید: کفار در دنیا مؤمنین را مسخره می‌کنند و می‌خندند، اما به زودی آخرتی می‌آید که

اخلاص در کارها و حتی در اندیشیدن خمیرمایه نجات و سعادت و برکت است.

(تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۱۳۵ و ۱۳۶)

۱. عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِي وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَرَأَ - مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ يُكْرَرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ.

(الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۰۲) کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الكافي (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲. حجر/۱۱.

مؤمنین به کفار می‌خندند.<sup>۱</sup> سعی کنید در راه رسیدن به معشوق که بهترین محبوب عالمه از جوونای عاشق مخلوق او کمتر نباشید که کلی طعنه و بد و بیراه رو تحمل می‌کنن، ولی دست از عشقشون برنمی‌دارن.

اتفاقاً آزار و اذیت و تمسخر دیگران در راه عشق، فرصتی برای ناز کردن ما؛ برای نشون دادن اینکه ما تا پای جان در راه محبوب ایستاده‌ایم. این استقامت خواسته‌ی اوست که:

---

۱. إِنَّ الَّذِينَ أُجْرِمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (مطففین/۲۹) «گناهکاران به مؤمنان می‌خندیدند.» فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (مطففین/۳۴) «و امروز مؤمنان به کافران می‌خندند.» در قیامت مسأله بر عکس می‌شود، چنان که در آیه بعد می‌فرماید: چرا که قیامت بازتابی است از اعمال انسان در دنیا، و در آنجا باید عدالت الهی اجرا شود، و عدالت ایجاب می‌کند که در آنجا مؤمنان پاکدل به کفار لجوج و معاند و استهزاگر بخندند، و این خود نوعی عذاب دردناک برای این مغروران مستکبر است! در بعضی از روایات از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است که "در آن روز دری از بهشت به روی کفار گشوده می‌شود، و آن‌ها به گمان اینکه فرمان آزادی از دوزخ و ورود در بهشت داده شده است به سوی آن حرکت می‌کنند، هنگامی که به آن رسیدند ناگهان در بسته می‌شود، و این کار چند بار تکرار می‌شود و مؤمنان که از بهشت نظاره‌گر آنانند، می‌خندند!"

(تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۷ و ۲۸۸)



«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ  
الْمَلَائِكَةُ...»<sup>۱</sup>

این که می‌گن: رزمنده شدن مهم نیست، رزمنده ماندن مهم؛  
عاشق شدن مهم نیست، عاشق موندن مهم.

۱. (فصلت/۳۰): «بی تردید کسانی که گفتند: پروردگار ما خدا است سپس ادر میدان عمل بر این حقیقت [استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند او می گویند]: مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند، بشارت باد.» ارزش انسان که در ایمان و عمل صالح خلاصه می شود در این آیه در جمله "قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا" منعکس شده، و لذا در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده که شخصی خدمتش عرض کرد: خبرنی بامر اعتصم به: "دستوری به من ده که به آن جنگ زنم و در دنیا و آخرت اهل نجات شوم". پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: قل ربی اللّٰه ثم استقم: "بگو پروردگار من الله است و بر این گفته خود بایست!" سپس می گوید: پرسیدم: "خطرناکترین چیزی که باید از آن بترسم چیست؟" پیامبر صلی الله علیه و آله زبانش را گرفت و فرمود: "این!"  
(تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۷۲)



### جلسه سوم : هفت شهر عشق

#### شهر اول؛ آشتی با خدا:

قدم اول آشتی با خداست، امام حسین علیه السلام می فرماید:  
 «فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يَا مَوْلَايَ أَسْمَعِي أُمَّ بَيْصَرِي أُمَّ  
 بِلِسَانِي أُمَّ بَرَجَلِي أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي وَبِكُلِّهَا  
 عَصِيَّتُكَ.»<sup>۱</sup>

قدم اول بازگشت به آغوش رحمت الهیه، وقتی می‌خواید مهمون به خونه دعوت کنین، خونه رو تمیز نمی‌کنین؟! آب و جارو نمی‌کنین؟! ما هم می‌خوایم مهمان عزیزی رو به دلمون دعوت کنیم؛ با این دل آلوده به گناه و جای پای غیر خدا که نمی‌شه؛ باید با اشکامون دلمونو شستشو بدیم. توبه نه تنها یه پاک کننده قویه، بلکه خدا توبه کننده رو دوست

۱. فَبِأَيِّ شَيْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يَا مَوْلَايَ أَسْمَعِي أُمَّ بَيْصَرِي أُمَّ بِلِسَانِي أُمَّ بَرَجَلِي أَلَيْسَ كُلُّهَا نِعْمَكَ عِنْدِي وَبِكُلِّهَا عَصِيَّتُكَ يَا مَوْلَايَ.

مفاتیح الجنان دعای عرفه - بحار الأنوار ج ۹۵، ص ۲۲۲

داره «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»<sup>۱</sup> و اگر واقعا توبه کنه نه تنها همه گناهاشو می‌بخشه، بلکه؛

«يُبدِلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»<sup>۲</sup>

بدی‌هاشو تبدیل به خوبی می‌کنه. در روایت می‌فرماید: به زمینی که در آن گناه کرده، امر می‌کنه: فراموش کن! بعضیا وقتی بحث عاشقی حضرت میشه، دست دست می‌کنن و می‌گن: من که خیلی گناه کردم، خیلی آلودم، یعنی منم می‌تونم؟! راهم می‌دهند؟! خدا نگاهم می‌کنه؟! من می‌خوام بگم شک نکن. اگه بیایی و ارکان توبه (آشتی واقعی) رو بیاری، اگه همه گناهان کبیره رو هم مرتکب شده باشی، کاملاً لایق راه میشی. من کسانی رو سراغ دارم، شما هم ممکنه کسانی رو بشناسی که مرتکب چند گناه کبیره وحشتناک شدن که یکی از آنها برای سال‌ها عذاب جهنم کفایت می‌کنه، ولی تونستن مرد راه بشن؛ مثل فضیل عیاض. "فضیل" که در کتب رجال به عنوان یکی از راویان

۱. بقره/۲۲۲.

۲. إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (فرقان/۷۰) «مگر آنان که توبه کنند و ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، که خدا بدی‌هایشان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.» ظاهر جمله: "يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ"، مخصوصا با در نظر داشتن اینکه در ذیلش فرموده: "و خدا غفور و رحیم است"، این است که: هر یک از گناهان ایشان خودش مبدل به حسنه می‌شود، نه عقابش و نه ملکه‌اش و نه اعمال آینده‌اش، بلکه یک یک گناهان گذشته‌اش مبدل به حسنه می‌شود، این ظاهر آیه است، پس باید با حفظ این ظاهر چاره‌ای اندیشید.

(ترجمه المیزان، ج ۱۵، ص ۳۳۶)

موثق از امام صادق علیه السلام و از زهاد معروف معرفی شده، در پایان عمر در کنار کعبه زندگی می کرد و همونجا در روز عاشورا از دنیا رفت. او راهزن خطرناکی بود که همه مردم ازش می ترسیدند. یه روز از نزدیک یه آبادی می گذشت، دختری رو دید و بهش علاقه مند شد. عشق اون دختر فضیل رو وادار کرد که همون شب از دیوار خونه او بالا بره و به هر قیمتی که شده به دختره برسه. در همین لحظه توی یکی از خونه‌های اطراف، یه آدم اهل دلی قرآن می خونده:

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...»<sup>۱</sup>

این آیه مثل تیر به قلب آلوده فضیل نشست. او تکون عجیبی خورد، یه کم فکر کرد و یه مرتبه صدا زد: بلی و الله قد آن، بلی و الله قد آن! به خدا سوگند وقتش رسیده است، به خدا سوگند وقتش رسیده است! بعد از دیوار پایین اومد و

---

۱. أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ. (حدید/۱۶) «آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود؟ و مانند کسانی نباشند که پیش از این کتاب آسمانی به آنان داده شده بود، آن گاه روزگار آسروگر می در امور دنیا و مشغول بودن به آرزوهای دور و دراز بر آنان طولانی گشت، در نتیجه دل هایشان سخت و غیر قابل انعطاف شد، و بسیاری از آنان نافرمان بودند.» قرآن گروهی از مؤمنان را در اینجا سخت ملامت می کند که چرا در برابر این امور خاشع نمی شوند؟ و چرا همچون بسیاری از امت‌های پیشین گرفتار غفلت و بی خبری شده اند؟ همان غفلتی که نتیجه آن قساوت دل است. همان قساوتی که ثمره آن فسق و گناه است! آیا تنها به ادعای ایمان قناعت کردن و از کنار این مسائل مهم به سادگی گذشتن و تن به زندگی مرفه سپردن، در ناز و نعمت زیستن، و پیوسته مشغول عیش و نوش بودن با ایمان سازگار است؟! (تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۴۱)



توبه کرد و به طرف "مکه" رفت. سال‌ها اونجا مجاور بود و از اولیاء شد!<sup>۱</sup>

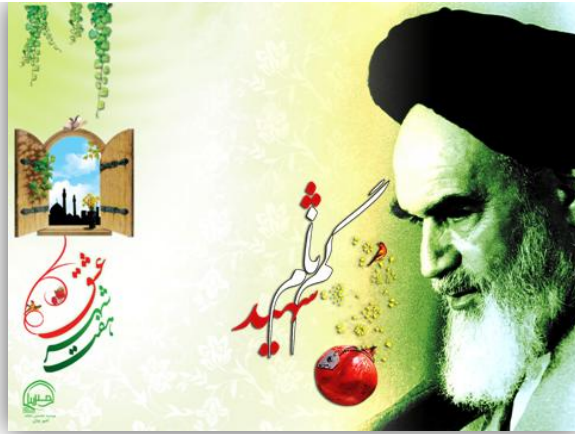


خب، ۴ رکن توبه چیه؟ حضرت امام رحمه‌الله‌علیه در کتاب با عظمت چهل حدیثون در باب توبه می‌فرماید: توبه‌ای توبه است که ۴ رکن داشته باشد: ۱. پشیمانی قلبی، ۲. استغفار زبانی، ۳. عزم بر ترک، ۴. جبران گذشته‌ها.<sup>۲</sup> اینطور نباشیم که شاعر می‌گه:

توبه بر لب، سبحه بر کف، دل پر از شوق گناه  
معصیت را خنده می‌آید ز استغفار ما

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۴۵.

۲. شرح چهل حدیث، ص ۲۷۵ - امام خمینی رحمه الله علیه شرح چهل حدیث مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی چاپ ۴۹ سال ۱۳۸۸.



یکی از اساتید حوزه تعریف می‌کرد: تو لشکر ما یه آقای بودی که لباس یقه اسکی می‌پوشیدی. ظاهر غلط اندازی داشت. ایشون می‌گه: از طرف مسئولین مأمور شدم که باهاش صحبت کنم بینم قضیه چیه. وقتی باهاش طرح رفاقت رو ریختم، سریع فهمید و گفت: حاج آقا می‌دونم برای چی اومدی سراغ من، بریم جای خلوت تا بهت بگم. شروع کرد به تعریف و گفت: من آدم خلافی بودم، خلاف به تمام معنا، هر کاری بگی کردم تا اینکه انقلاب شد و کار ما سخت‌تر شد. یک روز توی خونه دراز کشیده بودم، با خودم گفتم: این سید کیه؟ چی می‌گه؟ از وقتی اومده کار ما رو سخت کرده؟ تو همین فکرا خوابم برد، دیدم توی کوچه دارم می‌رم. وسط کوچه یک جوی آب بود، امام با بسیجی‌ها اون طرف جوی بودند و من این طرف جوی. امام رو کرد به من و گفت: فلانی یک عمر اون طرف جوی بودی، حالا دیگه بیا این طرف ببین چه خبره! از خواب بیدار شدم، فکر کردم و دیدم حرف بدی نیست؛ من که این طرف رو امتحان کردم، برم اون طرف رو هم امتحان کنم. چون امام با بسیجی‌ها بود،

گفتم: برم جبهه بینم اون طرف چه خبره. خواستم پیام جبهه، چون منو می‌شناختن اسمم رو نمی‌نوشتن. یک رفیق دوران دبیرستان داشتم که حزب الهی بود و رفته بود تو سپاه، رفتم قضیه رو بهش گفتم. گفت: من تو را می‌فرستم جبهه، اما تو هم آبروی من را نبر و ضایعم نکن. قول دادم. منو با یک اسم مستعار فرستاد جبهه. حاج آقا! حالا که اومدم جبهه می‌بینم واقعا توی دنیا چه خبرهایی بوده و من بی خبر بودم و عمرم رو به غفلت گذروندم. حاج آقا! من توبه کردم و می‌دونم خدا توبه‌ام رو قبول کرده. از خداوند خواستم اگر توبه‌ام رو قبول کرد، به شهر بر نگردم. اینها رو گفت و رفت، اما ما مراقبش بودیم تا وقتی که با یه تانک رفت جلو و تانک‌شون رو دشمن زد و بدنش سوخت. وقتی رفتم داخل تانک چون می‌دونستم هر کدوم از اونا کجا نشسته بودند، بدن‌هاشون رو جدا کردیم و خاکسترهای مطهر بدن‌هاشون رو داخل پلاستیک ریختیم و چون اسم واقعیش را نمی‌دونستیم، اون رو توی قطعه شهدای گمنام دفن کردیم.<sup>۱</sup>

---

۱. حجت الاسلام پروازی.



البته مجالس امام حسین علیه السلام قدری کار را راحت می کند؛ چون امام حسین علیه السلام آنقدر آبرو داره که قطره‌ای اشک برای حضرت، می‌تونه دریایی از آلودگی رو پاک کنه. قدر بدونیم. آنوقت می‌مونه ۳ قسمت بعدش، که باید همت کرد.



### شهر دوم؛ گدایی عشق:

همیشه به دوستان می‌گم: گدایی کردن شغلیه که سرمایه لازم نداره و سود خوبی هم توشه؛ فقط باید زود خسته نشی.

هر چی گدایی جلوی خلق ذلته، گدایی در مقابل محبوب عزته؛ در عرفان می‌گن:

«العبودية جوهره كنهها الربوبية»<sup>۱</sup>

بندگی در این خونه یعنی پادشاهی بر عالم، امام حسین علیه‌السلام که عبد در خون‌های خدا بود کم عزت داره؟ امروز کم آدم اسیر عشق او شدن؟ گدایی در خون‌های خدا اینجوریه. پسر مرحوم آیت الله حاج شیخ جعفر کاشف الغطاء نقل می‌کنه: در نجف که بودیم، هر شب پدرم نیمه شب منو بیدار می‌کرد و می‌گفت: بریم حرم امیرالمومنین علیه‌السلام نماز شب بخونیم. یک شب پدرم هر چی منو صدا زد بیدار نشدم. خوابم می‌اومد. گفتم: بابا شما برو من میام. پدرم گفت: نه با هم می‌ریم. می‌دونست اگه بره من می‌خوابم. خلاصه منو بلند کرد و با هم رفتیم. شخصی جلوی در ورودی حرم مولا امیرالمومنین علیه‌السلام گدایی می‌کرد. پدرم رفت جلو، بهش گفت: می‌شه بپرسم از ساعت چند می‌یای اینجا؟ گفت: دو نیمه شب، مثلاً. چند میری؟ مثلاً ۸ صبح. گفت: چقدر هر شب کاسبی می‌کنی؟ گفت: حاج آقا! از اسراره، ولی شما محرمی؛ متوسط مثلاً ده هزار تومن. می‌گه: پدرم رو کرد به من و گفت: این بنده خدا، از ۲ میاد تا ۸ صبح، ۵ برابر ما، و گدایی خلق رو می‌کنه، با ذلت، برای ده هزار تومن. (یعنی

۱. امام صادق علیه السلام: ربوبیت کنه عبودیت است، چه کنه شیء، چیزی است که آن شیء به او شناخته شود.  
(تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۵۶) - العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، ۵ جلد، اسماعیلیان - قم، چاپ: چهارم، ۱۴۱۵ ق.

خدای من و تو ده هزار تومن نمی‌ارزه.)<sup>۱</sup> باید در برنامه روزانه مومن زمانی را قرار بدیم برای خلوت با محبوب و گدایی از او، اما نه همون جورى که تا به حال دعا می‌کردی و حاجات خودتو رو لیست می‌کردی؛ گویا طلبکاری، نه، این بار برو در خونس و بهش بگو: خدایا! هیچی ازت نمی‌خوام. این بار اومدم که فقط خودت رو ازت بخوام. دیدی وقتی به یک نفر ابراز محبت می‌کنی، اون هم احساس می‌کنه حتما باید جواب محبتت رو با محبت بده؟ به هرکی محبت کنی، می‌خواد محبتت رو جبران کنه.

اینجا هم برو امتحان کن، از خدا خودش رو بخواه. وای از اون لحظه‌ای که خدا بخواد به بنده‌اش ابراز محبت کنه، لذتی داره که وصف کردنی نیست. نشونی ابراز محبت او هم اشکه که از چشمت سرازیر می‌شه. با دلت گرمی محبتش رو حس می‌کنی، دلت می‌خواد به همه لذت پرست‌های عالم بگی بیان جلوت لُنگ بندازن و لذتی که می‌چشی به رخشون بکشی.

---

۱. مؤسسه پژوهشی فرهنگی اشراق بابل، نرم افزار هدایت در حکایت، موضوع تربیت، به نقل از کتاب تعالیم آسمانی اسلام ص ۲۴۲.



### شهر سوم؛ نشانی از کوی دوست:

قدم سوم، کسب معرفت نسبت به راه؛ یعنی، فراز و فرودها، قله‌ها، باتلاق‌ها، پرتگاه‌ها. کسی که نمی‌دونه چه چیز مانع راه کوی دوسته، ندونسته خودشو از الطاف حضرت حق محروم می‌کنه و تو باتلاق‌ها اسیر میشه یا از پرتگاهی سقوط می‌کنه و دیگه توفیق بازگشت رو پیدا نمی‌کنه و گاهی هم به جای کوی دوست، سر از کوی دشمن در میاره. اینه که می‌گن:

**قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن**

ظلمات است بترس از خطر گمراهی<sup>۱</sup>

مطالعه و کسب معرفت، از حیاتی‌ترین مراحل این راه و علت بی نتیجه موندن سیر و سلوک خیلی از جوونای علاقه‌مند، همین بی معرفتی نسبت به خطرات و مهلکات راه. آدم‌ها برای رسیدن به یک مدرک تحصیلی دنیایی که بعدش هم باید بیکار بمونن، چند سال مطالعه می‌کنن؛ مدرکی که پدر و

۱. غزلیات حافظ، غزل شماره ۴۸۸.

مادرها بعد از تحصیل در دانشگاه اینطور بهش نگاه می‌کنند  
که: این همه درس خوندی درِ یه نایلون را نمی‌تونی باز  
کنی؟!

حالا، ما می‌خواهیم در رسیدن به محبوبمون روزی یک ساعت  
مطالعه کنیم که خیلی هم در بزرگ شدن روح آدم موثر.  
اما چه کتاب‌هایی مطالعه کنیم؟ بعضی‌ها کتاب هم که  
می‌خوانند نمی‌دونند چی می‌خوانند! <sup>۱</sup> به نظر من حقیر، برای  
مقطع دبیرستان، کتب دو شهید بزرگوار انقلاب خیلی می‌تونه  
مفید باشد؛ یعنی، کتاب‌های شهید آیت الله دستغیب رحمة الله عليه  
و شهید آیت الله مطهری رحمة الله عليه که امام خمینی رحمة الله عليه  
به عنوان بزرگترین اسلام شناس قرن می‌فرمود:  
کتاب‌های شهید مطهری برای عامی و عارف فرحزاست.  
مطالعه رو جدی بگیر! اهل البیت عليهم السلام روی اهل معرفت  
شدن شیعه خیلی تاکید داشتند؛ به عنوان مثال، در روایات  
داریم: حضرت صادق و باقر عليهما السلام می‌فرمودند:

---

۱ طرف میره کتابخونه، کتاب امانتی را پس بده. به کتابدار میگه: کتاب خوبی  
بود؛ شخصیت زیاد داشت، اما داستان نداشت! کتابدار میگه: پس تو بودی  
دفترچه تلفن منو بردی!؟





«اگر یکی از جوانان شیعه نزد من آورده شود که وظیفه‌ی خود را نسبت به شناخت دین انجام نمی‌دهد، او را ادب خواهیم کرد.»<sup>۱</sup>

علت اینکه گاه همه آمال و آرزوی ما از حد خوردن و خوابیدن یا رفاه بالاتر نمی‌ره، اینه که مطالعه نکردیم و خیلی با عالم آدم‌های بزرگ آشنا نیستیم. خیلی بده که خدا ما رو اشرف مخلوقات عالم آفریده، ولی ما خودمون رو در حد خور و خواب حیوانات پایین بیاریم. گفت:

۱. عن أبي عبدالله عليه السلام قال: «لوددت أن اصحابي ضربت رؤسهم بالسياط حتى يفتقروا.» حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «دوست داشتم تازیانه بر سر یارانم زده شود [یا تازیانه بزنم] تا اینکه دین شناس بشوند.»

(اصول کافی، ج ۱، باب فرض العلم، حدیث ۸)

قال أبو عبدالله وأبو جعفر عليهما السلام: «لو أتيت بشاب من شباب الشيعة لا يتفقه لأدبته.» حضرت صادق و باقر علیهما السلام می‌فرمودند: «اگر یکی از جوانان شیعه نزد من آورده شود که وظیفه‌ی خود را نسبت به شناخت دین انجام نمی‌دهد، او را ادب خواهیم کرد.»

(بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۴)

خور، خواب و خشم و شهوت

بدر آی تا ببینی، طیران آدمیت<sup>۱</sup>

آدم‌های بزرگ، عمرشون رو صرف کارهای بزرگ می‌کنن، صرف این می‌کنن که یاد بگیرند چگونه خودشونو پیش خداوند متعال عزیز کنند، چطور خودشون رو به خدا نشون بدن، مثلاً آیات متعددی در قرآن هست که اصلاً مال کسانیست که می‌خوان عاشق خدا بشن. آدمی که عاشق نباشه اینو نمی‌فهمه، مثلاً خدا در قرآن می‌فرماید:

«وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»، بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید<sup>۲</sup>، اسراف چطور گناهیه؟ اگه گفتید؟<sup>۳</sup> بد نیست اشاره کنیم اسراف چه گناهیه؟ بله، گناه کبیرست؛ یعنی، خیلی مورد غضب خداست. چرا؟ چون ما حساب کردیم اگر هر ایرانی در روز یه دونه، فقط یه دونه برنج اسراف کنه، در ماه میشه صد و پنجاه میلیون دونه برنج. اگر هر هزار برنج رو یک کیلو برنج فرض کنیم، حداقل ۱۵۰ هزار کیلو برنج اسراف میشه، حیف نیست؟ وقتی خداوند متعال می‌فرماید که گناه کبیره رو انجام ندین، یعنی مغضوب خداست، مثل اینکه که پدری به پسرش بگه اگر سیگار بکشی سخت باهات

۱. سعدی، مواعظ، غزلیات، غزل شماره ۱۸.

۲. «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف / ۳۱). اسراف در غذا و پرخوری، منشأ بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی و مایه‌ی سنگدلی و محروم شدن از چشیدن مزه‌ی عبارت است.

۳ طرف در حال مرگ از زنش می‌پرسه: محمد کجاست؟ میگه: همین جا کنارت نشسته. میگه: علی کجاست؟ میگه: اون طرفت نشسته. میگه: حامد کجاست؟ میگه اونم همین جاست. یه باره داد میزنه: پس برای چی چراغ اون اتاق بیخودی روشنه؟!

برخورد می‌کنم. خدا هم قاعدتاً باید بفرماید: اگر اسراف کنی سخت عذاب می‌کنم، اما اینجوری نمی‌گه. می‌دونی در ادامه چه می‌فرماید؟ می‌فرماید: اگر اسراف کنی دوست نخواهم داشت:

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.» اگر کسی بدون محبت به خدا، با این آیه برخورد کنه، ممکنه بگه: خب دوست نداشته باش، چقدر ترسیدم! اما سخت‌ترین عذاب برای عاشق اینه که محبوبش دوستش نداشته باشه. این یه تهدید بزرگه، اگر مخاطب بفهمه. در قرآن آیه‌های زیادی داریم که خدای متعال برای کسانی که دنبال محبتش هستن بیان کرده که چه کسانی رو دوست داره و از چه کسانی خوشش نمی‌آید، حدود ۹۰ آیه در این باره اومده.



ادم عاشق، قرآن خواندنش هم با بقیه متفاوته. برای اینکه مسأله روشن‌تر بشه، یه تشبیه می‌کنم. دیدین توی عشقای زمینی، وقتی دو طرف به هم پیام میدن، با پیامک یا ایمیل یا هر شکل دیگه، چقدر طرف مقابل با

اشتیاق می‌خونه؟ هیچ وقت پیام رو نمیذاره بعداً بخونه. همون موقع با شوق می‌خونه و گاهی هم آگه خیلی به هم محبت داشته باشن، چند بار اون پیام رو می‌خونه و از خوندنش لذت می‌بره. البته اگر نامحرم باشن، گناه بزرگی مرتکب شدن که در قرآن کریم هم عذاب سختی براش اومده، قرآن می‌فرماید:

«وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ.»<sup>۱</sup>

که «ما بطن» طبق روایت امام باقر علیه‌السلام شامل روابط مخفیانه می‌شه، خداوند متعال می‌فرماید: به روابط مخفیانه نزدیک نشید، اما فرض کنید مثال ما راجع به دو نفریه که به هم محرم شدن و تو دوران عقد به سر می‌برن که بد آموزی هم نداشته باشه. دیدین چه جور نامیه همو با اشتیاق می‌خونن؟ عاشق خدا هم هر چی قرآن می‌خونه سیر نمیشه، مست میشه، کلام محبوبشه، معشوقشه. جایی که خدا می‌فرماید:

۱. (انعام / ۱۵۱) و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد چه پنهان! مراد گناهان کبیره یا فواحش زنا و مقدمات آنست، چنانچه از ابن عباس منقول است که: اکابر عرب مخفیانه زنا می‌کردند و اوباش آشکارا، لذا فرمود: گرد زنا مگردید ما ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ آنچه آشکارا باشد از آن و آنچه پنهان. محققان گفته‌اند: «ما ظهر» فعل و «ما بطن» نیت است. از امام محمد باقر علیه‌السلام مروی است منظور از گناه آشکار، زنا و منظور از گناه پنهان، گرفتن معشوقه‌های نامشروع پنهانی و مخفیانه است.

(مجمع البیان، ج ۲) - مترجمان ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن ناشر: انتشارات فراهانی ۱۳۶۰ ش چاپ: اول.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup>

سعی می‌کنه در اسرع وقت یک احسان بکنه تا محبوبش بیشتر دوستش داشته باشه. وقتی خدا می‌فرماید:

«وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ»<sup>۲</sup>

مراقبه به کسی ظلم نکنه مبادا از چشم محبوبش بیفتد. حالا فهمیدی چرا مولای عاشقان می‌فرمود: اگر آسمان و زمین را در دست من بذارن که به ظلم دانه جوی را از دهان مورچه بگیرم، والله این کار رو نمی‌کنم.<sup>۳</sup>

خلاصه آدم عاشق توی قرآن و روایات و معارف اسلام دنبال نشانی کوی دوست می‌گرده و این مرحله مهمیه.

۱. بقره/۱۹۵.

۲. آل عمران/۵۷.

۳. وَاللَّهُ لَوِ اعْطِيَ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاقِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْأَلُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ (نهج البلاغه، ص ۳۴۷) اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان‌هاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی نمایم و پوست جوی را از مورچه‌ای به ناروا بربایم، چنین نخواهم کرد.



### شهر چهارم؛ اثبات صدق:

از ویژگی‌های عاشقی اینه که هر کی بیاد همین جوری ادعای عاشقی کنه و دم از محبت بزنه، ازش قبول نمی‌کنن. در مورد عشق خدا هم همین طوره. گفت:

مدعی خواست بیاید به تماشا گه راز

دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد<sup>۱</sup>

خیلی<sup>۲</sup> از افراد ممکنه هوس محبت او را بکنن، اما هوس تنها که فایده نداره، عطش هم لازمه، وقتی نیمه شب ادعا کردی خدایا دوستت دارم، تازه پای امتحان وسط میاد تا معلوم بشه چند مردِ حلاجی. به همین خاطر خدای متعال می‌فرماید:

۱. حافظ، غزلیات، غزل شماره ۱۵۲.

۲. طبیعی هم هست، طرف پرسید: چی شد؟ قرار بود با دختر پادشاه ازدواج کنی؟ گفت: ۵۰ درصد قضیه حلّه. گفتند: چطور؟ گفت: من موافقم. گفتند: خسته نباشید!

«أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ.»<sup>۱</sup>

در روایت داریم امام علی علیه السلام می فرماید: دروغ میگه کسی که ادعای ایمان به خدا میکنه در حالی که دلش پر از آرزوهای فریبنده و دل مشغله‌های دروغینه.<sup>۲</sup>

ای که بر دوست تمنای نگاهی داری

بهر اثبات ارادت چه گواهی داری؟

---

۱. (عنکبوت ۲/). امتحان یک سنت همیشگی و جاودانی الهی است، امتحان مخصوص شما جمعیت مسلمانان نیست، سنتی است که در تمام امتهای پیشین جاری بوده است. می فرماید: "ما کسانی را که قبل از آنها بودند آزمایش کردیم" (وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ). آنها را نیز در کوره‌های سخت امتحان افکندیم، آنها نیز همچون شما در فشار دشمنان بیرحم و جاهل و بیخبر و متعصب و لجوج قرار داشتند. همیشه میدان امتحان باز بوده و گروهی در این میدان شرکت داشته‌اند. باید هم چنین باشد چرا که در مقام ادعا هر کس می‌تواند خود را برترین مؤمن، بالاترین مجاهد، و فداکارترین انسان معرفی کند، باید وزن و قیمت و ارزش این ادعاها از طریق آزمون روشن شود، باید معلوم گردد تا چه اندازه نیت درونی و آمادگی‌های روحی با این گفته‌ها هماهنگ یا ناهماهنگ است. (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۰۵)

۲. كَذَّبَ مَنْ ادَّعى الْإِيمَانَ وَهُوَ مُشْغُوفٌ مِنَ الدُّنْيَا بِخُدْعِ الْأَمَانِيِّ وَ زُورِ الْمَلَأَةِ. (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۱۲) - تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)، ۱ جلد، دار الکتاب الإسلامی - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.

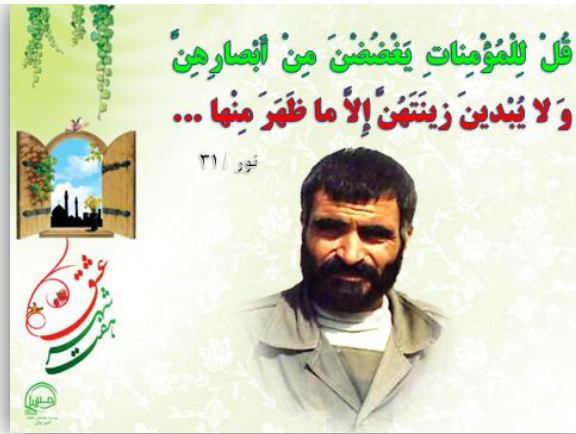


شهدا هم چون حواسشون خوب به امتحان بود، به معشوق رسیدن. شهید بابایی تو آمریکا، توی دانشگاه، دختره می اومد بهش پیشنهاد رابطه می داد، قبول نمی کرد. بعد می دیدن نیمه شب می دوه، پرسیدند: چه وقت ورزشه؟ گفت: دیدم شیطان اذیتم می کنه، خواستم بدوم تا رهام کنه. خلبان ارتش بود، قبل از انقلاب دوست خلبانش دعوتش کرده بود عروسی، خانمش می گفت: رفتیم. دیدیم بزن برقصه. تا دید مجلس گناه، گفت: بریم اینجا جای ما نیست. وقتی اومدیم خونه تا صبح قرآن می خوند و گریه می کرد که چرا ۵ دقیقه مکث کرده تو مجلس. این کارها رو می کرد که روز عید قربان، قربانی محبوبش شد.<sup>۱</sup>

۱. پرواز تا بی نهایت؛ خاطرات سرلشگر خلبان شهید عباس بابایی، اکبر علی.

پرواز تا بی نهایت انتشارات آجا چاپ هشتم ۱۳۸۲.





یا شهید برونسی که شاگرد سبزی فروش بود. هنوز یک ماه کار نکرده بود. با اینکه کار رو با سختی پیدا کرده بود، اومد خونه به خانمش گفت: دیگه نمی‌رم سر کار. خانمش با تعجب پرسید: چرا؟ گفت: به سبزی‌هاش آب می‌زنه که سنگین تر بشه، این پول‌ها از گلوی ما پایین نمی‌ره. این طور خودشون رو در خونه خدا عزیز می‌کردن و به مقامی می‌رسیدن که شب عملیات نقل می‌کنن؛ وقتی گردان به میدان مین شناسایی نشده برخورد کرد و کم مونده بود عملیات لو بره و همه بچه‌ها رو قتل عام کنند، شهید برونسی گفت: چند قدم به راست، چند قدم به چپ و از میدان مین رد شدن. دوستش می‌گه: با اصرار ازش پرسیدم: از کجا می‌دونستی؟ قول گرفتم قبل از شهادتش به کسی نگم و گفت: به حضرت زهرا علیها السلام متوسل شدم. خانم راه رو به من نشون دادن.<sup>۱</sup> این راه امتحان داره؛ باید آماده باشی، محبوبت رو ارزون

۱. خاکهای نرم کوشک انتشارات ملک اعظم چاپ ۱۱۳ سال ۱۳۸۹.

نفروشی. یکی رو به نگاه به نامحرم امتحان می‌کنند. ببینن  
حاضره به خاطر کلام محبوبش که فرموده:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...»<sup>۱</sup>

نگاهش را کنترل کنه و به نامحرم نگاه نکنه. شهید همت  
به پاکی چشم معروف بود. خانم‌های لشکر می‌گفتن: شهید  
همت با چشم بسته راه می‌ره.<sup>۲</sup>

یکی دیگه رو با حجابش امتحان می‌کنن، آیا حاضره به خاطر  
معشوقش اون طوری لباس بیوشه که محبوبش دستور داده و  
فرموده:

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»<sup>۳</sup>

۱. (نور/۳۰) به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فروگیرند، و  
عفاف خود را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه‌تر است. خداوند از آنچه انجام  
می‌دهید آگاه است! در شأن نزول این آیه می‌خوانیم: جوانی در بین راه، زنی را  
دید و به او چشم دوخت و دنبال او راه افتاد. طوری غرق نگاه بود که صورتش به  
دیوار برخورد کرد و مجروح شد، نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و ماجرای خود  
را نقل کرد. این آیه نازل شد.

روایاتی درباره‌ی نگاه: حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «لکم اول نظرة الی المرأة  
فلا تتبعوها بنظرة اخرى و احذروا الفتنة.» نگاه اول مانعی ندارد ولی ادامه‌ی نگاه  
اشکال دارد، زیرا سبب فتنه می‌شود. (تفسیر کنز الدقائق) در حدیثی می‌خوانیم:  
تمام چشم‌ها در قیامت گریان است، مگر سه چشم: چشمی که از ترس خدا  
بگرید و چشمی که از گناه بسته شود و چشمی که در راه خدا بیدار بماند.

۲. مجموعه‌ی از چشم‌ها در مورد شهید همت به نام به مجنون گفتم زنده بمان.  
۳. «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضُنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا  
ظَهَرَ مِنْهَا...» (نور/۳۱) "آن‌ها نباید زینت خود را آشکار سازند جز آن مقدار که  
طبیعتاً ظاهر است." در اینکه منظور از زینتی که زنان باید آن را بپوشانند و  
همچنین زینت آشکاری که در اظهار آن مجازند چیست، در میان مفسران  
سخن بسیار است. حق این است که ما آیه را بدون پیشداوری و طبق ظاهر آن

طرف خواستگار خوب برایش می‌یاد، شرط می‌ذاره اگر بخواییم با هم زندگی کنیم باید چادر سرت بکنی. برای اینکه توی این زمونه خواستگار کم گیر می‌یاد، فرصت رو از دست نمی‌ده و قبول می‌کنه.

حالا اگه ما که ادعای محبت خدا رو داریم حاضر نباشیم تویی بزیم که محبوبمون دوست داره، معلومه که خالی می‌بندیم و عاشق نیستیم؛ چون آدم عاشق از اینکه رضایت

تفسیر کنیم؛ زنان حق ندارند زینتهایی که معمولا پنهانی است آشکار سازند هر چند اندامشان نمایان نشود و به این ترتیب آشکار کردن لباسهای زینتی مخصوصی که در زیر لباس عادی یا چادر می‌پوشند مجاز نیست، چرا که قرآن از ظاهر ساختن چنین زینتهایی نهی کرده است. در روایات متعددی که از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده نیز همین معنی دیده می‌شود که زینت باطن را به "قلاده" (گردنبند)، "دملج" (بازوبند)، "خلخال" (پای برنجن همان زینتی که زنان عرب در مچ پاها می‌کردند) تفسیر شده است. دومین حکمی که در آیه بیان شده است که: "آن‌ها باید خمارهای خود را بر سینه‌های خود بیفکنند"، "خمر" جمع "خمار" (بر وزن حجاب) در اصل به معنی پوشش است، ولی معمولا به چیزی گفته می‌شود که زنان با آن سر خود را می‌پوشانند (روسری). "جیوب" جمع "جیب" (بر وزن غیب) به معنی یقه پیراهن است که از آن تعبیر به گریبان می‌شود و گاه به قسمت بالای سینه به تناسب مجاورت با آن نیز اطلاق می‌گردد. از این جمله استفاده می‌شود که زنان قبل از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه‌ها یا پشت سر می‌افکندند، به طوری که گردن و کمی از سینه آن‌ها نمایان می‌شد، قرآن دستور می‌دهد روسری خود را بر گریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است مستور گردد. (از شأن نزول آیه نیز این معنی به خوبی استفاده می‌شود). سومین حکم مواردی را که زنان می‌توانند در آنجا حجاب خود را بگیرند و زینت پنهان خود را آشکار سازند با این عبارت شرح می‌دهد: آن‌ها نباید زینت خود را آشکار سازند، مگر در دوازده مورد.

(تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴۱)

معشوقش رو کسب کنه بیشترین لذت‌ها رو می‌بره. روز تولدش به شدت تلاش می‌کنه هدیه‌ای بگیره که محبوبش رو خوشحال کنه. تو هم با درست کردن حجابت، محبوت رو خوشحال کن. به خدا بگو: خدایا! اگه تو این طوری می‌پسندی و دوست داری، قابل تو رو نداره، چشم. میادا به خاطر عزیز شدن پیش چهار تا آدم چشم چرون یا هر مخلوق زنده خدا، خودت رو از چشم خدا بندازی که خسران مبینه و قیامت سخت پشیمون می‌شی.



### شهر پنجم؛ ذکر محبوب:

وقتی تو امتحانات رو سفید بشی، عطش عشقت بیشتر می‌شه؛ یک جورایی انگار شیرینی محبت خدا رو کم کم توی دلت حس می‌کنی و کم کم بی قرارش می‌شی و دلت می‌خواد هر روز آتش عشقش تو دلت شعله‌ورتر بشه؛ حالا خیلی دلت می‌خواد محبوت هم یه نگاه و عنایت ویژه بهت بکنه؛ اونجاست که با یک روایت بهت مژده میدن. خوشحال باش! اگر توی دلت می‌بینی خیلی دوسش داری، حدیث

داریم: بدون که خدا هم خیلی دوستت داره. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«اگر می‌خواهی منزلتت را نزد خدا بفهمی، ببین خدا در نزد تو چه منزلتی داره.»<sup>۱</sup> اما این کافی نیست، می‌خواهی یک بنزین بهت معرفی کنم که شعله عشقت رو شعله‌ورتر کنه؟! قرآن می‌فرماید:

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»<sup>۲</sup> بندهای من! اگر می‌خواهید من یادتون کنم، منو یاد کنین. در حدیث داریم:

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَعْلَمْ مَا لِلَّهِ عِنْدَهُ الْخَيْرَ. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس دوست دارد بداند در نزد خداوند چه دارد، باید بنگرد خداوند در نزد او چه دارد.

(بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۸)

الخصال الأربعة مائة قال أمير المؤمنين عليه السلام من أراد منكم أن يعلم كيف منزلته عند الله فليظن كيف منزلته الله منه عند الذنوب كذلك منزلته عند الله تبارك وتعالى. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: هر کس از شما می‌خواهد بداند مقام و منزلت او در نزد خداوند چگونه می‌باشد باید بنگرد خدا را چگونه اطاعت کرده و از معصیت خودداری کرده است یا نه.

۲. (بقره/۱۵۲). در این آیه می‌فرماید: «فَاذْكُرُونِي» یاد خود من باشید و این به خاطر درجات شناخت و معرفت مردم است. بگذریم که یاد خداوند، زمینه‌ساز شکر است و لذا بر شکر مقدم شده است. این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بنده است. انسانی که جهل، فقر، فنا و حقارت، از ویژگی‌های اوست، چقدر مورد لطف قرار گرفته که خداوند علیم، غنی، باقی و عزیز به او می‌گوید: مرا یاد کن تا ترا یاد کنم. مگر یاد کردن ما چه ارزشی دارد؟ مگر نه این است که یاد کردن ما نیز خود توفیقی از سوی اوست؟ یاد کردن خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد کرد. یاد خدا هنگام گناه و دست کشیدن از آن، یاد واقعی است. و بهترین نوع یاد کردن خداوند، نماز است که فرمود: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه/۱۴). با اینکه شکر، یکی از مصادیق ذکر خداست، ولی نام آن جداگانه در

خداوند متعال فرمود:

«أنا جلیس من ذکرنی.»<sup>۱</sup>

نه فقط ذکر زبانی، اون هم مثل آدم‌های بی عشق که می‌گن: سُبُّ، سُبُّ، منظورشان سبحان الله. تند تند فقط زبونشون تِکون می‌خوره. نه، از ته دل یادش کن، اصلا فلسفه این نماز هم که ما می‌خونیم و متأسفانه گاهی هم هیچی ازش نمی‌فهمیم، همینه. فرموده:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.»<sup>۲</sup>

کنار ذکر آمده و این نشانه‌ی اهمیتِ شکر، به عنوان مصداق بارز ذکر است. خداوند، با انسان داد و ستد می‌کند و هیچ کاری از انسان را بی‌بهره نمی‌گذارد. امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه، یکی از مصداق ذکر خدا را، تسبیحات حضرت زهرا شمردند که ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله، و ۳۳ مرتبه سبحان الله می‌باشد.

(تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۴۰) - عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین ناشر: انتشارات اسماعیلیان ۱۴۱۵ ق چاپ: چهارم.

۱. در عیون اخبار الرضا علیه السلام - قال علیه السلام: ان موسى سئل ربه قال يا رب ابعيد انت مني فاناديك ام قريب فاناجيك؟ فواحي الله اليه يا موسى انا جلیس من ذکرنی. حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: موسی سؤال نمود پروردگار خود را عرض کرد: خدایا، آیا دوری، تا ندا کنم تو را یا نزدیکی تا تجوی نمایم. خطاب رسید: من همنشین کسی هستم که یاد و ذکر من نماید.

(بحار الانوار، جلد ۹۳، صفحه ۱۵۹، حدیث ۲۵ و صفحه ۱۵۳، حدیث ۱۱)

۲. (طه/۱۴). هدف از اقامه نماز، تنها رعایت قالب آن نیست، بلکه توجه به قلب آن، یعنی احساس حضور است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» برپایی نماز به خاطر یاد اوست، «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» و یاد او موجب آرامش دل‌هاست. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.» (رعد/۲۸)

(تفسیر نور، ج ۷، ص ۳۳۱) - قرائتی محسن تفسیر نور ناشر: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن ۱۳۸۳ ش چاپ: یازدهم.

یک طوری نماز بخون که توی نمازت به یادش باشی، مثل عاشقا، زشته اگه ما از عاشقای زمینی کم بیاریم، دیدی کسانی که تازه عقد کردن و اصطلاحاً نامزدن، یه وقت‌هایی توی خیابون یه جور با هم برخورد می‌کنند که اطرافیان جای آن‌ها خجالت می‌کشن، چرا؟ چون اونقدر به هم توجه دارن که از اطرافیان‌شون غافلن، و گرنه این کارها رو نمی‌کردند. اونوقت بد نیست من و تو ادعای عشق کنیم و در نماز به هر بتی فکر کنیم جز خدای عزیزمون؟! عاشق باشیم و دنبال فهمیدن چیزی که توی نماز به محبوبمون می‌گیریم، نباشیم؟! برید کتاب الصلاة الخاشعین آیت الله دستغیب <sup>رحمة الله علیه</sup> رو بخونید. اگه یک نماز مون نماز بشه، اگر مزه نماز رو بچشیم، اون وقته که می‌فهمیم چرا شهدا نیمه شب خواب نمی‌موندن و یواشکی می‌زدن به دل صحراء، نماز شب می‌خوندن؛ طوری که از اشک چشم‌هاشون خاک گل می‌شد، چرا؟ چون نیمه شب محبوبشون منتظرشون بود. حدیث داریم خدای متعال وحی کرد به حضرت موسی <sup>علیه السلام</sup>:

دروغ می‌گه کسی که می‌گه من رو دوست داره ولی شب با من خلوت نداره؛ می‌خوابه و مرا فراموش می‌کنه. مگر نه اینکه که هر دوستی دوست دارد با دوست خود خلوت کنه.<sup>۱</sup>

۱. عَنْ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ مَوْلَى الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ عِمْرَانَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي فَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي أَلَيْسَ كُلُّ مُحِبٍّ يُجِيبُ خَلْوَةَ حَبِيبِهِهَا أَنَا ذَا يَا ابْنَ عِمْرَانَ مُطَّلِعٌ عَلَى أَجْبَائِي إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ حَوَّلْتُ أَبْصَارَهُمْ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ مَثَلْتُ عُقُوبَتِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ يُخَاطِبُونِي عَنِ الْمُسَاهِدَةِ وَ يُكَلِّمُونِي عَنِ الْحُضُورِ يَا ابْنَ عِمْرَانَ هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَ مِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ وَ مِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ فِي ظَلَمِ اللَّيْلِ وَ ادْعُنِي فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيباً مُجِيباً.



شهدا در نمازهاشون غرق عشق بازی با او می شدند، رفقای شهید زین الدین رحمة الله علیه می گفتند: وقتی به نماز می ایستاد، دلمون می خواست یک جا مخفی بشیم و نگاهش کنیم، وقتی قنوت می گرفت، دیگه توی این دنیا نبود. مثل مولاش امام علی بن الحسین علیه السلام شده بود. در روایت آمده: حضرت وقتی وضو می گرفت، اصحاب می دیدن رنگ حضرت زرد شده و می لرزن، می پرسیدند: آقا اتفاقی افتاده؟ حضرت

(بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۳، ص ۳۲۹)

مفضل بن عمر گوید از مولایم امام صادق (علیه السلام) شنیدم می فرمود: در ضمن مناجات خدا با موسی بن عمران این بود که باو فرمود: ای پسر عمران دروغ گوید کسی که گمان برد مرا دوست دارد و چون شبش فرو گیرد بخوابد و یاد من نکند. مگر نیست که هر دوستی خلوت با دوست را می خواهد. من، ای پسر عمران! چون شب شود بر دوستانم متوجه شوم، دیده آن ها را بر دلشان نهم و کیفرم را برابر چشمان مجسم کنم و مرا مشاهده کنند و با من حضوری گفتگو نمایند. ای پسر عمران! از دلت بمن خشوع بده و از تنت خضوع و از دو چشمت اشک در تاریکی شب و مرا بخوان که مرا بیایی نزدیک و اجابت کننده.



می فرمود: دارم می رم در مقابل خدای ذوالجلال و الاکرام  
 بایستم، نباید اینگونه باشم! بعضی شهدای ما حتی ۲۰ سال  
 هم نداشتن، اما به امام عشق اقتدا کرده بودن. یکی از  
 سخنرانان معروف می گفتن: نوجوونی بسیجی در جبهه از من  
 یک سوال فقهی پرسید، محو تماشای او و عرفانش شدم.  
 گفت: حاج آقا! من هنگام وضو زیاد اشک می ریزم، طوری که  
 اشک هام با آب وضو به شدت مخلوط می شه، آیا وضوم  
 باطله؟ این رو می گن عاشق خدا. باید سعی کنی به اینجا  
 برسی، نه اینکه نمازهاات یکی درمیون باشه و فکر کنی  
 عاشقی. نکته یه وقت مثل بعضی ها بشیم که همین چهار  
 رکعت نماز عاشقانه با خدا رو هم با زور می خونند.<sup>۲</sup> مگه  
 می شه آدم عاشق، «حیّ علی الصلّاة»، دعوت محبوبش رو  
 به خلوت و مناجات، بشنوه و لیبیک نگه؟! ذکر هم فقط در  
 نماز خلاصه نمی شه، باید به جایی برسی که آسمان رو نگاه  
 می کنی به عظمت محبوب که آسمون را آفریده فکر کنی؛  
 زمین رو می بینی به معشوق که زمین رو خلق کرده فکر  
 کنی؛ گل زیبا می بینی، بگی محبوبم این گل زیبا را آفریده  
 و...

به صحرا بنگریم صحرا ته وینم

به دریا بنگرم دریا ته وینم

۱. رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ  
 الْحُسَيْنِ ع إِذَا تَوَضَّأَ اصْفَرَ لَوْتُهُ فَيَقُولُ لَهُ أَهْلُهُ مَا هَذَا الَّذِي يَغْشَاكَ فَيَقُولُ أ تَدْرُونَ  
 لِمَنْ أَتَاهَبُ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيْهِ.

(بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۶، ص ۷۳)

۲ به طرف گفتند: چرا نمازهای چهار رکعتی ات رو به رکعتی می خونی؟ گفت:

مگه نمی بینی زیر مهرم سه تا کاربن گذاشتم؟!

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان روی زیبای ته وینم<sup>۱</sup>

---

۱. بابا طاهر، دو بیتی‌ها، دو بیتی شماره ۱۶۲.

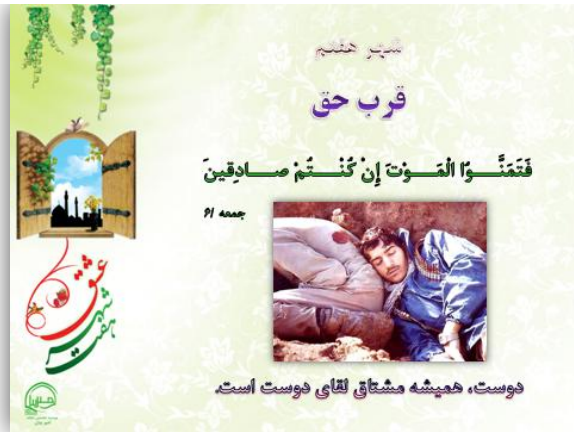


### شهر ششم؛ خالص برای دوست:

اوج محبت به محبوب اینه که جز اونو نمی بینی. گفت:

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند.

وقتی جز اونو ندیدی، باید جز برای او کار نکنی، این مرحله ششم و مقدمه تقرب به محبوبه. تا برای خدا خالص نشی، محبوب محبوبت نمیشی، تا وقتی غیر خدا برای آدم مهم باشه، معلومه هنوز عاشق واقعی نشده. عشق، جگر سوزه. اینجا اخلاص به این معنا نیست که در اعمالت ریا نکنی، چون این از ابتدائیات راه خداست؛ بلکه "اخلاص" یعنی فقط برا خدا حرف بزنی، برای خدا نگاه کنی، برای خدا راه بری، برای خدا درس بخونی، برای خدا بخندی و گریه کنی. کار آسونی نیست، ولی اگه آدم تو این راه موفق بشه، می خرنش، مقرب می شه. فیلم شهید عزیز اللهی <sup>رحمة الله علیه</sup> رو دیدین؟ بچه ها تو جبهه تو نوجوانی به خدا می رسیدند، به قول استاد عزیزم حاج آقا ضابطا <sup>رحمة الله علیه</sup>: جنگ به ما نشون داد، می شه آدم در ۱۳ سالگی به خدا برسه.



### شهر هفتم؛ قرب حق:

مرحله هفتم وقتی که دیگر دنیا برات تنگ می‌شه، می‌خواهی زودتر به لقاء و وصال یارت برسی. به اینجا که برسی تازه حال شهیدا رو درک می‌کنی که لحظه شماری می‌کردن برای شهادت. توسل می‌کردن و اشک می‌ریختن تا از این دنیا برن. آیه قرآن هم می‌فرماید که:

«فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.»

۱. قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (جمعه ۶/ بگو: «ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدائید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید (تا به لقای محبوبتان برسید)!»)

یهود خود را امتی برگزیده، و به اصطلاح تافته‌ای جدا بافته می‌دانستند، حتی گاهی ادعا می‌کردند که پسران خدا هستند! و گاه خود را دوستان خاص خداوند قلمداد می‌کردند، چنان که در آیه ۱۸ سوره مائده آمده است، وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ؛ "یهود و نصارا گفتند: ما پسران خدا و دوستان خاص او هستیم. قرآن در مقابل این بلندپروازیهای بی‌دلیل، آنهم از ناحیه

الگوی کربلایی این مرحله برای من و شما حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام است که شب عاشورا وقتی عموی غریبش از او پرسید:

«کیف الموت عندک؟» فرمود: «أحلی من العسل.»<sup>۱</sup>

نشان اولیاء خدا اینه که آرزوی مرگ دارن، آرزوی شهادت؛ یعنی، فدای معشوق شدن. هیچ چیز برای یه عاشق قشنگ‌تر از این نیست که در راه معشوقش جان بده. این اوج عشقه. یعنی آخرش مرگه؟ نه،

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ

عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.»

شهدا وقتی میرن اون دنیا، به ماها بشارت می‌دن که این طرف خیلی خوش می‌گذره؛

«وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ.»<sup>۲</sup>

گروهی که حامل کتاب الهی بودند اما عامل به آن نبودند، این آیه را می‌فرماید. چرا که دوست همیشه مشتاق لقای دوست است، اگر شما راست می‌گوئید و دوست خاص او هستید پس چرا این قدر به زندگی دنیا چسبیده‌اید؟! چرا این قدر از مرگ وحشت دارید؟ این دلیل بر این است که شما در این ادعای خود صادق نیستید. قرآن همین معنی را به تعبیر دیگری در سوره بقره آیه ۹۶ بازگو کرده است.

(تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۱۷)

۱. الهدایة الكبرى، ص ۲۰۴.

۲. وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (آل عمران/ ۱۶۹) (ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند،

مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. چنین بنظر می‌رسد که جمعی از افراد سست ایمان بعد از حادثه احد می‌نشستند و بر دوستان و بستگان خود که در احد شهید شده بودند، تأسف می‌خوردند که چرا آن‌ها مردند و نابود شدند، مخصوصاً هنگامی که به نعمتی می‌رسیدند و جای آن‌ها را خالی می‌دیدند بیشتر ناراحت می‌شدند، با خود می‌گفتند ما این چنین در ناز و نعمتیم اما برادران و فرزندان ما در قبرها خوابیده‌اند و دستشان از همه جا کوتاه است. اینگونه افکار و اینگونه سخنان علاوه بر این که نادرست بود و با واقعیت تطبیق نمی‌کرد، در تضعیف روحیه بازماندگان بی اثر نبود. آیات فوق، خط بطلان بر این گونه افکار کشیده و مقام، شامخ و بلند شهیدان را یاد کرده است و می‌گوید: لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا. در اینجا روی سخن فقط به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است تا دیگران حساب خود را نکنند. منظور از حیات و زندگی در اینجا همان حیات و زندگی برزخی است که ارواح در عالم پس از مرگ دارند، نه زندگی جسمانی و مادی، گرچه زندگی برزخی، اختصاصی به شهیدان ندارد، بسیاری دیگر از مردم نیز دارای حیات برزخی هستند، ولی از آنجا که حیات شهیدان یک حیات فوق‌العاده عالی و آمیخته با انواع نعمتهای معنوی است- و به علاوه موضوع سخن، در آیه آن‌ها هستند- تنها نام از آن‌ها برده شده است. آن‌ها بقدری غرق مواهب حیات معنوی هستند که گویا زندگی سایر برزخیان در مقابل آن‌ها چیزی نیست. سپس به گوشه‌ای از مزایا و برکات فراوان زندگی برزخی شهیدان اشاره کرده و می‌فرماید: فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ: آن‌ها به خاطر نعمتهای فراوانی که خداوند از فضل خود به آن‌ها بخشیده است، خوشحالند. یکی دیگر از خوشحالی آن‌ها به خاطر برادران مجاهد آن‌ها است که در میدان جنگ شربت شهادت ننوشیده‌اند و به آن‌ها ملحق نشده‌اند زیرا مقامات و پاداش‌های آن‌ها را در آن جهان به خوبی می‌بینند و از این رو مستبشر و شاد می‌شوند، همانطور که قرآن می‌گوید: وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ. و به دنبال آن می‌فرماید: أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَخْزَنُونَ، یعنی شهیدان احساس می‌کنند که برادران مجاهد آن‌ها، پس از مرگ، هیچ‌گونه اندوهی نسبت به آنچه در دنیا گذارده‌اند ندارند و نه هیچ‌گونه ترسی از روز رستاخیز، و حوادث وحشتناک آن. این جمله، تفسیر دیگری هم ممکن است داشته باشد و آن اینکه شهیدان علاوه بر این که با مشاهده مقامات برادران

خوشا به حالشون! چه لذتی بردند و چه آخرتی ساختند. تو دنیا بیشترین لذت رو بردند، توی آخرت بالاترین درجات رو کسب می کنن و بیشترین لذتها رو می برن، معشوقشون هم همیشگی و بهترین و عاشقشونه. خوشا به حالشون! شهداء ما به امام حسین علیه السلام اقتدا کردن و راه امام حسین علیه السلام را پیش گرفتند و همه آرزوشون هم این بود که یا تا زنده‌ان به کربلای آقا شون برسن یا اون دنیا آقا شون رو زیارت کنن. بعضی هاشون لحظه شهادت به زیارت مولاشون نائل می شدن. حاج آقا حسینی اراکی که از منبری های قم هستن، تعریف می کردن که: در یکی از عملیات ها، دیدم نوجوونی که هنوز محاسنش خیلی در نیومده بود با یه شور و حال خاصی مهمات رو می داد دست رزمنده ها. چند دقیقه بعد خمپاره ای کنارش زمین خورد. گرد و غبار انفجار که خوابید، دیدم به شدت مجروح شده. دویدم طرفش. دیدم ماندنی نیست، آماده پروازه. سرش رو به دامن گرفتم، گفتم: عزیزم، وصیتی داری بگو. دیدم با اون حال بدش به سختی می خواست چیزی بگو. گوشم رو بردم نزدیک و گفتم: بگو عزیزم! چی می خوای بگی؟

---

مجاهدی که به آنها ملحق نشده اند خوشحال می شوند، خودشان هم هیچ گونه ترسی از آینده و غمی از گذشته ندارند. *يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلِ* این آیه در حقیقت تاکید و توضیح بیشتری در باره بشارت هایی است که شهیدان بعد از کشته شدن دریافت می کنند. آنها از دو جهت خوشحال و مسرور می شوند: نخست از این جهت که نعمت های خداوند را دریافت می دارند، نه تنها نعمت های او، بلکه فضل او که همان افزایش و تکرار نعمت است نیز شامل حال آنها می شود. (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۷۱)

گفت: حاج آقا! یه چیزی بگم ناراحت نمی‌شی؟ گفتم: نه.  
 گفت: حاج آقا! من شنیدم اگر کسی مثل آقا شام امام حسین  
 علیه‌السلام به شهادت برسه، خود آقا می‌یاد سرش رو به دامن  
 می‌گیره. می‌شه صورتم رو بذاری روی خاک؟ می‌خوام مثل  
 مولام امام حسین علیه‌السلام جون بدم. ایشون می‌گفت: صورت  
 این نوجوون رو گذاشتم روی زمین.  
 صورتش روی خاک کشیده می‌شد، مثل اُبی عبدالله علیه‌السلام،  
 پاهاش رو روی زمین می‌کشید و هی می‌گفت: آقا حسین  
 جان! بعد دیدم سرش رو از زمین بلند کرد و صدا زد:  
 السلام علیک یا ابا عبدالله علیه‌السلام.





## فهرست منابع

- قرآن کریم
- **مفاتیح الجنان**، حاج شیخ عباس قمی، مترجم: الهی قمشه‌ای مهدی.
- البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی سید هاشم ناشر: بنیاد بعثت ۱۴۱۶ ق چاپ: اول.
- تفسیر المعین، کاشانی؛ محمد بن مرتضی، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۱۰ ق، چاپ اول
- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دار الکتب الإسلامیة، تهران ۱۳۷۴ ش، چاپ اول
- **تفسیر نور الثقلین**، العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، قم، چاپ: چهارم، ۱۴۱۵ ق.
- تفسیر نور-قرائتی محسن ناشر: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن ۱۳۸۳ ش چاپ: یازدهم.
- ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی سید محمد باقر ناشر: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم چاپ: قم ۱۳۷۴ ش چاپ: پنجم.

- مجمع البیان، مترجمان ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن ناشر: انتشارات فراهانی ۱۳۶۰ ش چاپ: اول.
- الکافی (ط - الإسلامية)، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۸جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۸۰ ش.
- الهدایة الكبرى
- دویبیتی های باباطاهر، بابا طاهر عریان همدانی، ناشر: راه جاودان، ۱۳۹۰.
- بحار الأنوار - مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق
- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، صفار، محمد بن حسن، ۱جلد، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی - ایران ؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
- به مجنون گفتم زنده بمان مجموعه‌ی از چشمها- ۳، کتاب همت، فرهاد خضری، چاپ: هفتم، انتشارات روایت فتح ۱۳۸۹.
- پرواز تا بی نهایت انتشارات آجا چاپ هشتم ۱۳۸۲

- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم - تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)، ۱ جلد، دار الکتب الإسلامی - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.
- خاک‌های نرم کوشک؛ خاطرات شهید برونسی، سعید عاکف. انتشارات ملک اعظم چاپ ۱۱۳ سال ۱۳۸۹.
- دیوان غزلیات فروغی بسطامی به اهتمام منصور مشفق، تهران: انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۶۲.
- کلیات شمس: دیوان جلال الدین محمد بلخی (مولوی). (تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۶).
- سعدی، مواعظ، غزلیات
- شرح چهل حدیث، امام خمینی رحمه الله علیه - مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی چاپ ۴۹ سال ۱۳۸۸.
- غزلیات حافظ - اهتمام فدایی منش مجید، انتشارات سرور، چاپ چهارم ۱۳۸۱.
- فرهاد و شیرین \_ وحشی
- الدرر الملتقطه فی تفسیر الایات القرانیه، خواجوئی، محمد اسماعیل بن حسین محمد اسماعیل بن الحسین بن محمد رضا المازندرانی الخواجوئی ؛ حقه مهدی الرجائی، دارالقرآن الکریم، قم، سال نشر ۱۳۷۰ = ۱۴۱۲ ق
- کتاب وصیت یاران

- شیخ بهائی، کشکول، ترجمه: عزیزالله کاسب، تهران، انتشارات گلی، ۱۳۷۸.
- مثنوی مولوی از نرم افزار گنجور رومیز حمید رضامحمدی.  
<http://ganjoor.sourceforge.net>
- نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۸ق.
- من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، ۴جلد، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق.
- مؤسسه پژوهشی فرهنگی اشراق بابل، نرم افزار هدایت در حکایت، موضوع تربیت، به نقل از کتاب تعالیم آسمانی اسلام .
- نهج الحق و كشف الصدق - علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱جلد، دار الكتاب اللبناني - بیروت، چاپ: اول، ۱۹۸۲ م.
- نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله) ، پاینده ابو القاسم - تهران، چاپ: چهارم، ۱۳۸۲ش.

- [www.nasr۱۹.ir](http://www.nasr۱۹.ir)
- [www.avini.com](http://www.avini.com)